زندگی قدس

دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۷
۸ ذی الحجه ۱۴۳۹
سال سی‌ویکم
شماره ۸۷۶۳
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR
۲۰ آگوست ۲۰۱۸

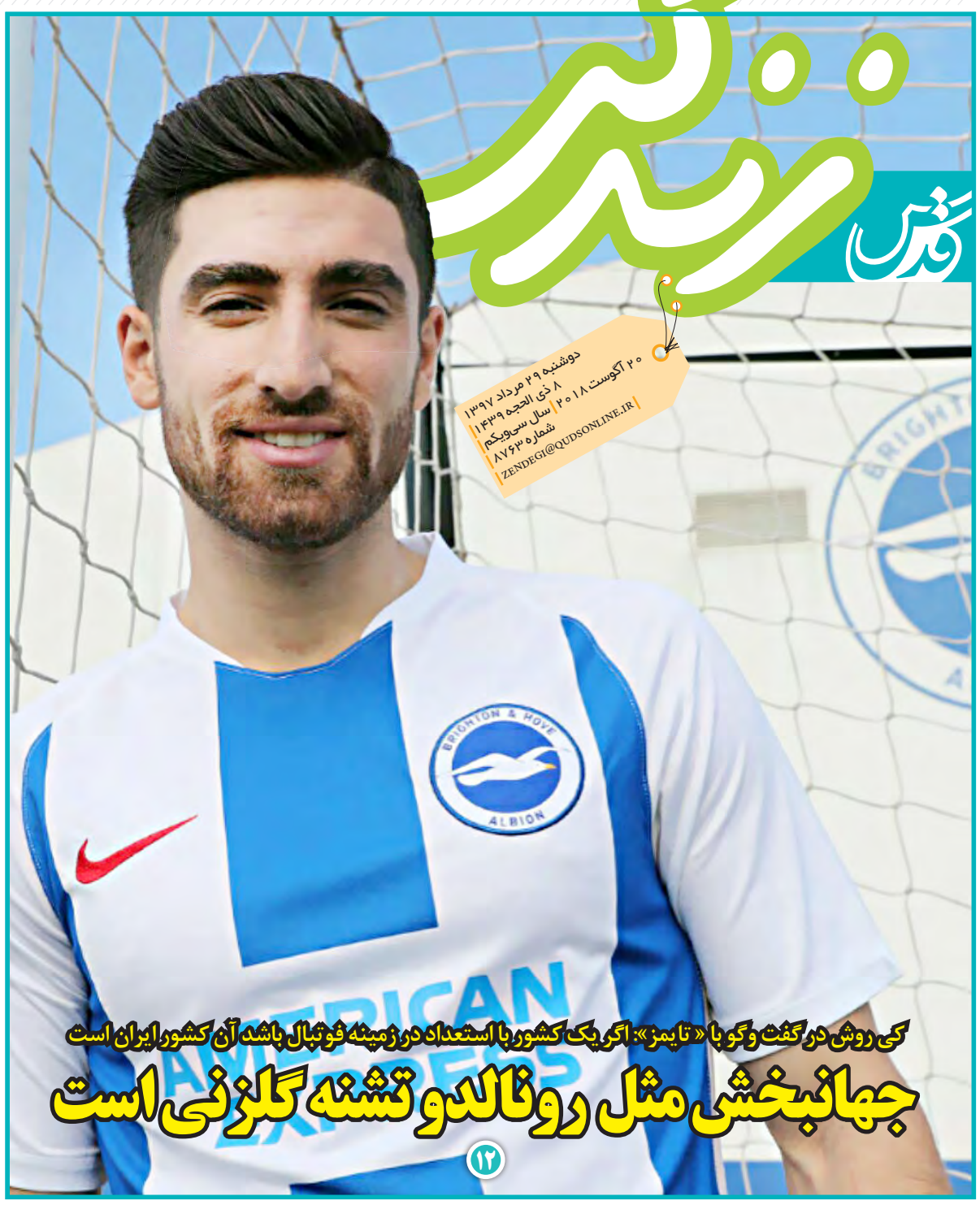

کی روش در گفت‌وگو با «تایمز»: اگر یک کشور با استعداد در زمینه فوتبال باشد آن کشور ایران است

جهانبخش مثل رونالدو تشنه گلزنی است

۱۲

محمدرضا طهماسبی از «زرورق» آخرین کتاب چاپ شده‌اش و برخی کلیشه های شعر امروز می گوید

شاعران جوان در بازی‌های فرمی گیر کرده‌اند

۱۴

گفت‌وگو با منوچهر جعفری‌نسب
که با یک ایده عجیب درختان در حال مرگ را احیا می کند

نجات ۱۷ هزار درخت

۱۰

در مراسم خاکسپاری
عزت‌الله انتظامی چه گذشت؟

روز فرشته

۱۵

خط قرمز

حوادث ایران

سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی خبر داد
محکومیت ۱۸ میلیاردی یک صرافی در کرج

فارس: سید یاسر رایگانی، سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی گفت: یک صرافی که اقدام به فروش ارز برخلاف مصوبات هیئت دولت کرده بود، شناسایی و پرونده تخلفاتش در تعزیرات حکومتی رسیدگی شد.

وی افزود: این صرافی با ثبت فاکتورها و اسناد به تاریخ پیش از ممنوعیت فروش ارز در صرافی ها، اقدام به فروش ۲۱۸ هزار دلار کرده است.

سخنگوی سازمان تعزیرات گفت: شعبه ویژه قاچاق کالا و ارز استان البرز پس از رسیدگی به پرونده و با احراز تخلف، حکم به پرداخت ۱۸ میلیارد ریال جزای نقدی برای این صرافی را صادر کرد.

شهادت مأمور پلیس در شهرستان «باوی»

راه دانا: معاون اجتماعی نیروی انتظامی استان خوزستان گفت: مأمور گشت کلانتری ۳۲ شیبان شهرستان باوی به نام استواریکم «عادل ال‌هایی بچایی» که حین انجام مأموریت و بر اثر اصابت یک گلوله مجروح شده بود، فوت کرد.

سرهنگ علی قاسم‌پور گفت: ساعت ۲۳ شنبه گذشته، مأمور گشت کلانتری ۳۲شیبان شهرستان «باوی» بر اثر اصابت یک گلوله مجروح و به بیمارستان نفت اهواز منتقل شد، ولی به علت شدت جراحات وارده به شهادت رسید. وی افزود: استواریکم «ال‌هایی» حین گشت‌زنی در منطقه بود که از فاصله دور با سلاح شکاری مورد حمله قرار می گیرد. وی بیان کرد: علت و انگیزه تیراندازی در دست بررسی قرار گرفته است. در این خصوص ۳ مظنون دستگیر شده و همچنان تحقیقات ادامه دارد.

۱۵۰۰ تن برنج احتکارشده در اصفهان کشف شد

فارس: فرمانده انتظامی استان اصفهان از کشف ۱۵۰۰ تن برنج و ۳۰۰ تن عدس احتکار شده در خمینی‌شهر خبر داد.

مهدی معصوم‌بیگی اظهار داشت: در ادامه طرح‌های مبارزه با محتکران و مفسدان اقتصادی، مأموران پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی شهرستان خمینی‌شهر در پی کسب خبری مبنی بر احتکار محموله بزرگ برنج و عدس خارجی در یکی از انبارهای حاشیه شهر موضوع را بلافاصله در دستور کار خود قرار دادند.

وی افزود: مأموران پس از انجام تحقیقات لازم و کسب اطمینان از صحت موضوع طی هماهنگی با مقام قضایی به همراه نمایندگانی از تعزیرات حکومتی و سازمان‌صنعت، معدن و تجارت از انبار مذکور بازدید و در بررسی‌ها مشخص شد از زمان ورود محموله عظیم کالا به این انبار هیچ‌گونه خروجی نداشته است. فرمانده انتظامی استان اصفهان با اشاره به اثبات موضوع احتکار کالا برای کارشناسان، گفت: در این عملیات، ۱۵۰۰ تن برنج و ۳۰۰ تن عدس خارجی احتکار شده، کشف شد. وی خاطرنشان کرد: ارزش این محموله بزرگ کالای احتکار شده از سوی کارشناسان مربوطه، ۱۴۵ میلیارد ریال برآورد شده است. معصوم‌بیگی عنوان کرد: انبار با دستور مقام قضایی پلمب و در این راستا یک نفر دستگیر شده است.

کشف ۱۶ تن رب غیر بهداشتی در مناطق مرزی اردبیل

پایگاه خبری پلیس: فرمانده مرزبانی استان اردبیل از کشف ۱۶ تن مواد غذایی غیربهداشتی توسط مرزبانان این استان خبر داد. سردار حسینی اظهار داشت: در پی کسب اخبار مردمی مبنی بر تهیه و تولید رب گوجه فرنگی غیربهداشتی در یک کارخانه در یکی از شهرهای مرزی، پیگیری موضوع در دستور کار قرار گرفت.

وی افزود: مأموران مرزبانی استان پس از هماهنگی با مراجع قضایی اقدام به بازرسی محل کردند که طی آن مرزبانان موفق شدند ۱۶ تن رب گوجه فرنگی فاسد و غیربهداشتی را قبل از عرضه در بازار، کشف و ضبط کنند. در این زمینه یک نفر هم دستگیر شده است.

برق گرفتگی نوجوان ۱۳ ساله خوافی به خاطر کوتاهی خانواده و شرکت آب و فاضلاب
مرگ برای یک کبوتر!

عقیل رحمانی: نوجوان ۱۳ ساله خوافی که برای پایین آوردن کبوتری روی تیر برق فشار قوی رفت، دچار برق گرفتگی شدید شد و جان خود را از دست داد.

تعدادی از شهروندان با شنیدن صدای انفجار دلخراشی به سمت کانون حادثه که تیر برق فشار قوی بود، دویدند.

زمانی که به محل حادثه رسیدند با صحنه‌ای دلخراش روبه‌رو شدند و مشاهده کردند که نوجوان حدود ۱۳ ساله‌ای از ناحیه دست و سینه دچار سوختگی شدیدی شده است. آن‌ها پلیس و نیروهای امدادی را در جریان ماجرا قرار دادند و قبل از رسیدن مأموران به محل، نیروهای اورژانس نوجوان ۱۳ ساله را که هنوز معلوم نبود برای چه روی تیر برق فشار قوی رفته بود به مرکز درمانی منتقل کردند، اما چند ساعت تلاش کادر درمانی برای نجات جان کودک خوافی افاقه‌ای نکرد و او براثر شدت جراحاتی که به خاطربرق گرفتگی به بدنش وارد شده بود، جان باخت.

دستور قضایی برای مشخص شدن دلیل حادثه دردناک صادر شد و پلیس تحقیقات خود را در این زمینه آغاز کرد.

در تحقیقات صورت گرفته و اظهارات عنوان شده توسط یکی از بستگان کودک جانباخته مشخص شد که روز واقعه، او برای گرفتن و پایین آوردن یک کبوتر که روی کابل فشار قوی برق نشسته بود، با کمک تپه خاکی که عوامل اجرای شرکت آب و فاضلاب شهرستان پس از انجام یک پروژه در محل دپو کرده بودند، خودش را به بالای تیر برق می‌رساند و زمانی که قصد داشت کبوتر را بگیرد، برق اورا گرفت و از بالای تیر برق به پایین پرت کرد.

پس از این اتفاق خانواده پسر بچه ۱۳ ساله از شرکت آب و فاضلاب شهرستان شکایت کرد و مدعی شد که اگر تپه خاک در مجاورت تیر برق دپو نشده بود، هرگز کودکشان توانایی بالا رفتن از تیر برق فشار قوی را نداشت و این حادثه ایجاد نمی‌شد.

همزمان با طرح شکایت خانواده کودک جانباخته، پرونده برای ادامه رسیدگی به شعبه ۲۰۱ دادسرای مشهد ارجاع شد. بازپرس سعید ملازمیان پس از بررسی اولیه و مشاهده تصاویر محل حادثه از کارشناسانِ حوادث ناشی از کار خواست تا ماجرا را بررسی کنند و مشخص کنند که آیا شرکت آب و فاضلاب شهرستان خواف در رخ دادن این واقعه تلخ دخیل است یا اینگونه نیست.

هیئت سه نفره کارشناسی با تشکیل جلسه زوایای دقیق پرونده را هم مورد بررسی قرار می‌دهند و اواسط ماه جاری نتیجه اقدام‌های خود را به بازپرس شعبه ۲۰۱ دادسرای مشهد اعلام می‌کنند و مشخص می‌کنند که در این حادثه، شرکت آب و فاضلاب شهرستان به دلیل رعایت نکردن و نظارت نکردن پس از عملیات خاکبرداری و عدم خاکبرداری از محل و کاهش ارتفاع حاصل از حفاری، ۳۰ درصد مقصر است، در ادامه اعلام نظر کارشناسان آمده بود انجام اقدام مذکور باعث شده است تا راه دسترسی و صعود کودک به منطقه خطر فراهم شود. از سوی دیگر نبود علائم هشدار دهنده مانند حصار و... در بروز این حادثه نقش داشته است.

در ادامه هم ۷۰ درصد تقصیر متوجه خانواده کودک شد چراکه روی رفتار کودکشان نظارت نداشته‌اند و درگذشته آموزش و هشدارهای لازم را در این خصوص به او نداده بودند. پرونده پس از اعلام نظر کارشناسان حوادث ناشی از کار اواخر هفته گذشته، دوباره روی میز بازپرس شعبه قرار گرفت تا دیگر مراحل قضایی آن نیز سپری شود.

سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی خبر داد
کشف احتکار ۶۰۰۰ میلیاردی آهن در اصفهان و آذربایجان غربی

مرکز اطلاع رسانی تعزیرات حکومتی: سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی با اشاره به تشکیل ۲۳۰ پرونده ملی علیه احتکار گفت: یکی از مهم‌ترین پرونده‌ها در این زمینه مربوط به احتکار آهن و میلگرد در اصفهان و آذربایجان غربی بوده که در مجموع حدود ۶۰۰۰ میلیارد تومان ارزش دارد.

سید یاسر رایگانی افزود: دو استان اصفهان و آذربایجان غربی، قطب تولید آهن و میلگرد کشور هستند.

وی با بیان اینکه هدف از این احتکارها عرضه قطره چکانی کالاها به بازار، به منظور بالا رفتن قیمت به مرور زمان بوده است، ادامه داد: در این راستا علاوه بر اینکه محتکران را ملزم به عرضه کالاها به بازار کرده‌ایم، پرونده تخلفات آن‌ها نیز تنظیم و در حال رسیدگی است. وی ادامه داد: در استان البرز فروشنده یک برند آلمانی اقدام به احتکار کالا به ارزش ۲۱ میلیارد تومان کرده بود و در استان اصفهان نیز فروشنده برندی کره‌ای، اقدام به احتکار بخش قابل توجهی از لوازم خانگی کرده بود.

رایگانی با بیان اینکه متأسفانه در این پرونده‌ها حجم کالاهای احتکار شده بالاست، خاطرنشان کرد: فردی در استان البرز اقدام به مخفی کردن بیش از یک میلیون پوشک با برند خارجی کرده بود، در حالی که فرد متخلف در سال ۹۶ با ارز دولتی این محصولات را وارد کشور کرده بود.

سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی با بیان اینکه در برخی از استان‌ها در ارتباط با احتکار لوازم یدکی خودرو، پرونده هایی تشکیل شده است، ادامه داد: طبق اعلام مقامات قوه قضائیه در مورد پرونده‌های احتکار علاوه بر برخورد مالی با محتکران، دادستانی‌ها در سراسر کشور به عنوان مدعی العموم پیگیر پرونده‌ها خواهند بود. حتی برای برخی از این افراد پرونده‌هایی با عنوان اتهامی مفاسد اقتصادی تشکیل خواهد شد.

وی در پایان صحبت‌های خود با بیان اینکه بخش زیادی از این کشفیات با هدایت‌های مردمی صورت گرفته است، اظهار کرد: مردم در صورت مشاهده با این گونه تخلفات می‌توانند با شماره‌های ۱۲۴ وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۱۰ و ۱۳۵ سازمان تعزیرات حکومتی تماس بگیرند.

در خراسان رضوی
۳۵ تن آلومینیوم احتکار شده کشف شد

رحمانی: مأموران پلیس اطلاعات و امنیت عمومی خراسان رضوی، انبار دپوی بزرگ آلومینیوم را کشف کردند. سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب مشهد در تشریح این خبر به قدس گفت: در ادامه سلسله اقدام‌های رد زنی و رصد فعالیت‌های خلاف قانون مانند احتکار، گران‌فروشی و... که توسط دستگاه‌های اجرایی و انتظامی به طور شبانه‌روزی در حال پیگیری و اجراست، مأموران پلیس اطلاعات و امنیت عمومی استان اواخر هفته گذشته از طریق منابع خبری، از دپوی حجم زیادی آلومینیوم در یکی از مناطق شهر مشهد اطلاع پیدا کردند. این مقام قضایی تصریح کرد: بر همین اساس مأموران انتظامی پس از انجام هماهنگی‌های قضایی مورد نیاز به انبار مذکور وارد شدند. وی در مورد میزان محموله آلومینیوم کشف شده در محل هم گفت: پس از ورود مشخص شد، حدود ۳۵ تن آلومینیوم در محل دپو شده است که باتوجه به شواهد موجود در پرونده به احتمال زیاد صاحبان محموله از عرضه آن به بازار در این شرایط اقتصادی خودداری کرده بودند. دستورات تکمیلی برای روشن شدن دقیق زمان دپو و دلایل توزیع نشدن محموله در بازار صادر شد.

حوادث جهان

کشف لاشه یک موجود اسرارآمیز و عظیم‌الجثه در سواحل «برینگ»

روسیه: در یک سال گذشته این سومین باری است که امواج دریا یک موجود عظیم‌الجثه، پشمالو و بدبو را به ساحل دریا می‌آورد.

فاکس‌نیوز گزارش داد: امواج دریای برینگ، موجودی عجیب را با ظاهری پشمالو و بدون صورت یا چشمانی مشخص به ساحل کامچاتکا واقع در روسیه آورده است. برخی از بومیان احتمال دادند این موجود عظیم‌الجثه لاشه یک اختاپوس باشد و برخی دیگر این لاشه بدبو را متعلق به ماموت‌ها دانستند.

اما سرگی کورنو، زیست‌شناس دریایی که در مؤسسه تحقیقات شیلات و اقیانوس‌نگاری روسیه (VNIRO)، مشغول به کار است بر این باور است که آنچه امواج به ساحل آورده بخشی از یک لاشه نهنگ است که مدت‌ها از مرگش می‌گذرد.

به گفته او، دریا و زمان می‌توانند لاشه نهنگ را به شکلی شگفت‌آور تغییر دهند و آنچه به ساحل رسیده تنها بخشی از لاشه یک نهنگ است نه کل آن.

هنوز مشخص نیست که آیا دانشمندان بخشی از بافت این موجود شگفت‌انگیز را مورد آزمایش دی‌ان‌ای قرار داده‌اند یا نه، اما این اولین بار نیست که امواج اقیانوس، موجودی عظیم‌الجثه و پشمالو را به ساحل می‌آورند.

طی یک سال گذشته، دو مورد مشابه دیگر هم توسط امواج به سواحل اندونزی و فیلیپین رسیده که متخصصان دریایی، آن‌ها را بخشی از لاشه نهنگ دانسته‌اند. (تسنیم)

آبروریزی وزیر ورزش سنگین‌وزن در زمین فوتبال

اوگاندا: وزیر سنگین وزن دولت اوگاندا هنگام شوت زدن یک توپ در حضور مردم محکم به زمین خورد.

پس از این اقدام که در مراسم روز ملی فرانسه رخ داد، مأموران امنیتی زیر بغل وزیر ورزش را که نقش زمین شده بود، گرفتند و از جا بلند کردند. این وزیر سنگین وزن که جثه بسیار بزرگی دارد بتازگی به عنوان وزیر ورزش اوگاندا انتخاب شده است. (باشگاه خبرنگاران)

چراغ قرمز کاخ سفید درباره سفر به عراق

آمریکا: وزارت خارجه آمریکا وضعیت عراق را در سطح خطر درجه چهار توصیف کرد و به اتباعش درباره سفر به عراق هشدار داد.

وزارت خارجه آمریکا در سایت رسمی خود اعلام کرده است که شهروندان آمریکایی در عراق بشدت در معرض خشونت و ربوده شدن هستند. گروه‌های تروریستی و شورشی زیادی در عراق فعالیت دارند و همواره به نیروهای امنیتی عراقی و غیرنظامیان حمله می‌کنند.

در بیانیه این وزارتخانه آمده است: شبه‌نظامیان طایفه‌ای نیز احتمالاً شهروندان آمریکایی و شرکت‌های غربی را در سرتاسر عراق تهدید می‌کنند. دولت آمریکا قادر است خدمات روتین را ارائه کند اما ارائه خدمات به اتباع آمریکایی در عراق در صورت وقوع حوادث غیرمنتظره بسیار محدود است. (ایسنا)

گفت‌وگو با منوچهر جعفری‌نسب که با یک ایده عجیب درختان در حال مرگ را احیا می‌کند

نجات ۱۷ هزار درخت

مردم/ عباسعلی سپاهی یونسی | منوچهر جعفری‌نسب ۱۷هزار درخت دارد؛ درخت‌هایی که بیشترشان یا رد اره و تبری بر تنه خود دارند یا روزگاری نه‌چندان دور ریشه‌شان آفتاب خورده تا محتاج کمک و حمایت شوند. تیم منوچهر کارشان همین است. آن‌ها دربه‌در دنبال درخت‌هایی می‌گردند که محتاج حمایتند؛ درخت‌هایی که اگر آن‌ها نبودند، همه‌شان قطع شده بودند تا چوبشان الآن میز تحریری یا کمدی، چیزی بود. روایت او از ۱۷ هزار درختش حسابی خواندنی است.

◆ ایده کمک کردن به درخت‌ها از کجا آمد؟

من بیش از دو دهه است که در کار گل و گیاه هستم و این هم به خاطر عشق و علاقه‌ای است که به گیاه و طبیعت دارم، اما بحث نگهداری و نجات درختان بزرگ و کهنسال و کمک برای بقای آن‌ها اتفاقی است که ۱۰ سالی می‌شود در جریان است و عشق این سال‌های من است که با همه وجود آن را دنبال کرده و می‌کنم. ماجرا هم از آن جا شروع شد که روزی در سفری، درخت بزرگی را دیدم که داخل گلدان بزرگی نگهداری می‌شد. دیدن آن درخت با آن عظمت در یک گلدان برایم جالب بود و همان جا بود که جرقه کار زده شد و با خودم فکر کردم چه ایده خوبی است که درختی با این عظمت را در گلدانی نگهداری و با این کار از تلف شدنش جلوگیری کرده‌اند. کار را شروع کردم. خیلی سخت بود. تصور کنید که وقتی می‌خواهید یک نهال کوچک را از خاک در بیاورید، باید مقدار زیادی خاک از اطراف آن بردارید، حالا فکر کنید قرار است درختی را از خاک بیرون بیاورید که ۱۰۰ سال ریشه دوانده و به اصطلاح پای خود را در زمین محکم کرده است. برای این کار ابزار مخصوصی لازم است، ولی ما ابزار و وسایل تخصصی این کار را نداشتیم. پس بایستی به روش خودمان و با همان ابزارهایی که داشتیم، کار می‌کردیم. همه هم و غممان این شد که کمک کنیم حداقل در اطراف خودمان درختی از چرخه حیات بیرون نرود، آن هم به این دلیل که درخت‌ها بخش مهمی از زندگی ما هستند. البته ما انسان‌ها از این نکته مهم غفلت کرده‌ایم و به آن بی‌توجه بوده‌ایم. خلاصه من شدم زبان درختانی که زبانی برای بیان دردهایشان ندارند. حاصل این همراهی و غمخواری درختان هم این شد که در حال حاضر مجموعه‌ای با ۱۷ هزار درخت مختلف دارم.

◆ روزی که کار را شروع کردید، فکر می‌کردید به این نقطه برسید؟

روزی که کار را شروع کردم، فکر نمی‌کردم به روزی برسم که ۱۷ هزار درخت داشته باشم، آن هم به این شکل که درصد زیادی از آن‌ها را از مرگ نجات داده‌ام. اگر شما قدمی بین مجموعه درختانم بزنید، درختانی خواهید دید که رد تبر را بر تنه خود دارند و یا اثر بریده شدن را. بعضی از این درختان درخت هایی هستند که به دست انسان‌ها افتاده‌اند، اما مجموعه ما کمک کرده تا دوباره بایستند. برای این ایستادن زحمت زیادی کشیده‌ایم؛ زحمتی که البته ارزشش را دارد.

◆ خبر دارید که در خارج از کشور هم شبیه کار شما انجام می‌شود یا نه؟

بله. البته تفاوت کار ما با کسانی که در خارج این کار را انجام می‌دهند این است که اولاً در کشورهای پیشرفته درخت کم قطع می‌شود؛ مگر به ضرورت چون ارزش درخت را می‌دانند و دریافته‌اند که باید برای نگهداری درخت‌ها تلاش و هزینه کرد. در کشور ما متأسفانه درخت‌ها راحت‌تر قطع می‌شوند. مثلاً طرف می‌خواهد آپارتمانی بسازد و با این کار به خودش اجازه می‌دهد که درخت یا درختانی را از بین ببرد و حتی به این هم فکر نمی‌کند که به جای از بین بردن یک درخت آن را به محل امنی منتقل کند تا لااقل زنده بماند. در کشورهای پیشرفته، درخت هایی که قطع می‌شوند، درخت‌هایی هستند که از همان ابتدا به نیت تولید چوب کاشته می‌شوند که ماجرا فرق می‌کند.

◆ گفتید که جابه‌جا کردن هر درخت امکانات و ابزارهای خاصی نیاز دارد. حتماً کار زمانبر و سختی هم هست.

بله. زمان جابه‌جایی یک درخت از یک نقطه به نقطه دیگر معمولاً سه تا چهار روز است. حتی جابه‌جایی برخی درخت‌ها ممکن است تا یکی دو هفته هم زمان ببرد. البته زمان مورد نیاز برای جابه‌جایی هر درخت به مکان قرار گرفتن درخت و بعضی از شرایط دیگر بستگی دارد. البته این را هم بگویم که ما هر درختی را هر جایی نمی‌کاریم. یعنی وقتی درختی را از شهری به شهر دیگری می‌بریم به این نکته توجه می‌کنیم که مناسب آن آب و هوا هست یا نه.

درختی که نمی‌فروشمش

یادم هست یک بار درختی را که در یکی از برنامه‌های تعریض شهرداری با لودر آن را انداخته بودند به بیمارستانمان آوردیم. مدتی از این درخت پرستاری کردیم تا دوباره جان گرفت. همان زمان بود که از شهرداری برای خریدن درخت و گل و گیاه آمده بودند و من هم همان درخت را نشانشان دادم و از زیبایی درخت گفتم که انصافاً هم زیبا بود. فردی که مسئول خرید بود از درخت خیلی خوشش آمد، اما من گفتم این درخت فروشی نیست. وقتی علت را پرسید، گفتم: «این درخت توسط شهرداری افتاده بود و من ترجیح می‌دهم کنار خودم باشد، چون مورد بی مهری قرار گرفته است.»

درختی که به خوابم آمد

یک شب در خواب دیدم یکی از درخت‌های افرایی که در بین درخت‌ها زندگی می‌کند، خشک شده است. صبح که از خواب بیدار شدم، مستقیم به دیدن درختی رفتم که در خواب دیده بودم. خیلی برایم جالب بود، چون وقتی کنار درخت رسیدم، متوجه شدم که وزش باد شدید باعث شده بود یکی از مهارهای درخت کنده شود و درخت بیفتد. چند روزی هم در همان حالت مانده بود. ما هم گذرمان به آن جا نیفتاده بود. برای همین برگ‌های درخت، پلاسیده شده بود. البته خوشبختانه بموقع رسیدیم و درخت نجات پیدا کرد.

برای جلوگیری از قطع شدن، باید ارزش درختان به مردم معرفی شود

هیچ درختی را رایگان نمی‌گیریم

◆ درخت‌هایی را که از مرگ نجات می‌دهید، رایگان به شما می‌رسند؟

من هرگز به دنبال این نبوده‌ام که بدون پرداخت هزینه‌ای، صاحب درختی بشوم. این کار هم دلیل دارد. من می‌خواهم حتی به فردی که در فرایند ساخت یک ساختمان درختی را قطع می‌کند، یادآور بشوم که با کاری که می‌کند چه موجود ارزشمندی را از دست داده است. برای همین اگر حتی پول درخت را پرداخت نکنیم، در مقابل، کاری انجام می‌دهیم تا صاحب درخت به نکته‌ای که اشاره کردم، برسد. صاحب یک درخت باید بداند هنگامی که درختی ۴۰ ساله را از بین می‌برد چه آسیبی به محیط زندگی خود وارد می‌کند. مواردی هم بوده است که به علت اینکه پرداخت پول یک درخت به خانواده‌ای ثروتمند صلاح نبوده به جای پرداخت پول مثلاً برای آن‌ها باغچه‌ای زیبا درست کرده‌ایم. رسالت ما اقتصادی نیست و به دنبال این نبوده‌ام که از درختان پول به دست بیاورم، بلکه من به دنبال ادای دین خود به درختان هستم.

◆ با این توضیحاتی که دادید، پس شما درختان را رایگان به کسی نمی‌دهید؟

نه. درختی را مجانی نداده‌ایم، مگر موردی خاص بوده است. به نظرم باید مردم بدانند که یک درخت چه ارزش بالایی دارد و باید برای داشتن یکی از آن‌ها مقداری از هزینه را بپردازند. چون اگر ما خواسته باشیم ارزش واقعی یک درخت را بپردازیم، باید مبلغ فراوانی را بدهیم. اصلاً از نظر من یک درخت را نمی‌توان به پول سنجید و گفت این درخت مثلاً یک میلیون یا ۱۰۰ میلیون تومان ارزش دارد. درباره قیمت‌گذاری درخت‌ها هم حرف من این است که وقتی ما یک درخت بالغ را قطع می‌کنیم که درختی است که پنج سال عمر دارد، باید بدانیم در کنار سایه، و میوه و... که دارد، این درخت به تنهایی می‌توانست در یک سال برای پنج نفر انسان اکسیژن تولید کند. حالا شما حساب کنید اگر قرار باشد برای زندگی مثلاً پنج انسان در طول یک سال اکسیژن مصنوعی بخرید، چه مقدار پول باید پرداخت کنید و با این وجود ما خیلی راحت گاهی درختان را از بین می‌بریم. چون هنوز خیلی از آدم‌ها درخت را تنها سرسبزی می‌بینند. همیشه این برایم سؤال بوده است که چگونه این همه ما نسبت به درخت‌ها بی‌تفاوت هستیم و به بهانه‌های ساده آن‌ها را از بین می‌بریم و در مقابل از بین بردن درختی جریمه خلاف خود را با پول به شهرداری شهر خودمان پرداخت می‌کنیم!

◆ البته طبعاً شهرداری‌ها هم مجبور بوده‌اند برای این تخلف جریمه‌ای تعیین کنند.

بله، ولی همیشه با خودم فکر می‌کنم‌ای کاش جریمه از بین بردن یک درخت، گرفتن مقداری پول نبود و وقتی فردی درختی را از بین می‌برد مجبور می‌شد در ازای آن مثلاً ۱۰ درخت بکارد و از آن‌ها نگهداری کند تا زمانی که بتوانند خودشان را اداره کنند. فکر دیگری که همیشه برایم آزار دهنده بوده، این است که آدم‌ها درخت‌ها را قطع می‌کنند، به این دلیل که می‌گویند این درخت مزاحم ساخت و ساز است. در صورتی که این ما هستیم که برای درخت‌ها مزاحمت ایجاد می‌کنیم. اینکه به جای قطع کردن و از بین بردن یک درخت در شهرها، مردم فقط پول و جریمه پرداخت می‌کنند، شاید به این دلیل بوده است که ما دوستداران محیط زیست و درخت‌ها، مانند دوستداران حیوانات سینه سپر نکرده‌ایم، در حالی که ما به عنوان دوستداران درخت‌ها، باید زبان درخت‌ها باشیم، البته با عمل و نه فقط سخن گفتن. چون اگر حرف زدن و نوشتن تأثیری داشت، حرف زیاد زده شده است و کتاب درباره مزیت درخت‌ها فراوان نوشته شده، اما هنوز هم می‌بینیم که در این مورد حساسیت لازم به وجود نیامده است.

◆ بیشترین مبلغی که برای فروش یک درخت دریافت کرده‌اید، چه قدر بوده است؟

ما از مجموعه درخت‌های خودمان سرونازی را فروختیم که ۱۷ متر قد داشت. ما بعد از نجات این درخت، سه سال برای زنده ماندنش زحمت کشیدیم و بعد یک نفر آن را ۲۲ میلیون تومان از ما خرید. البته این قیمت، فقط قیمت درخت نبود، بلکه هزینه جرثقیل، تریلی حمل درخت به تهران، گارانتی کاشتن دوباره درخت که دردسر کمی نداشت و گارانتی آن و نگهداری سه ساله آن هم بود. البته شاید آن‌هایی که این مطلب را می‌خوانند، بگویند: «چه پول زیادی!» اما به واقع این گونه نیست و باید این کار را تجربه کنند تا متوجه حرف بنده بشوند.

◆ شما چطور خبردار می‌شوید که درختی قرار است قطع شود؟

بعضی از موارد را خود من و همکارانم در شرکت می‌بینیم. جدای از این موارد، در این سال‌ها با افرادی دوست شده‌ام که کار آن‌ها خراب کردن ساختمان برای ساخت‌وساز جدید است. به سبب این آشنایی و اینکه تلاش ما را برای نگهداری از درخت‌ها دیده‌اند، از آن‌ها می‌خواهیم وقتی قرار است درختی قطع شود به ما اطلاع بدهند تا بتوانیم آن درخت را نجات بدهیم. از طرفی با افرادی دوست شده‌ایم که کار آن‌ها قطع کردن درخت است. حرف ما این است که درختی که می‌تواند با گلدان سازگار شود و او را نگه داریم به ما بدهند و آن را از بین نبرند و دو برابر پولی را که قرار بود از قطع کردن یک درخت دریافت کنند به آن‌ها می‌دهیم. این افراد، دوست ما شده‌اند و در قالب این رفاقت سعی می‌کنیم آن‌ها را هم از این کار منصرف کنیم و به آن‌ها درباره مزیت درخت‌ها توضیح بدهیم.

منوچهر جعفری نسب یک ایده متفاوت برای نجات درختان از قطع شدن و خشکسالی دارد

اورژانسی برای درخت‌ها!

◆ این ۱۷هزار درخت از چه نقاطی از ایران جمع شده‌اند؟

از شهرهای مختلف برای ما درخت می‌آید از جهرم، گیلان، آستارا، گرگان و شهرهای دیگر. این درخت‌ها بعد از مدتی تیمار شدن در این بیمارستان به شهرهایی همچون اصفهان، یزد، تهران، بوشهر، کیش و دیگر شهرها سفر کرده‌اند.

درخت‌هایی را که در دیگر شهرها نجات می‌دهیم به وسیله اطلاع‌رسانی دوستانی است که در دیگر شهرها پیدا کرده‌ایم و از فعالیت شرکت ما خبر دارند.

◆ و برنامه‌تان برای آینده اینجا چیست؟

الآن دلم می‌خواهد چند درخت کُنار در مجموعه‌ام داشته باشم، درخت پسته بیاورم و بعضی درخت‌های دیگر را، اما محدودیت جا داریم. به علاوه الآن که کشور در موقعیت خشکسالی قرار دارد و در برخی استان‌ها گونه‌های مهم درختان با خطر روبه‌رو شده‌اند، دوست دارم بعضی از درخت‌ها را از شهرهای کم‌آب به نقاطی منتقل کنم که بتوانند به زندگی خودشان ادامه بدهند. بالاخره این خشکسالی‌ها هم تمام خواهد شد، اما نباید بگذاریم که زندگی درختان با مشکل روبه‌رو شود و از بین برود. ای کاش می‌توانستیم موقعیتی برای کوچ درختان فراهم کنیم تا پس از گذراندن سال‌های خشکسالی دوباره به سرزمین خود برگردند. کوچی مثل کوچ انسان‌ها که وقتی در منطقه خودشان مشکل پیدا می‌کنند، گاهی مجبور به کوچ می‌شوند. همیشه دلم می‌خواهد که درخت‌ها عاقبت به خیر شوند، مخصوصاً درخت‌های کهنسال که کم توقع هستند. شما فکر کنید که برای یک نهال باید وقت بیشتری بگذارید تا برای یک درخت کهنسال. چون درخت کهنسال به قول معروف سرد و گرم روزگار را چشیده و به نوعی مقاوم‌تر است، اما یک نهال کوچک خیلی بیشتر در معرض خطر و آسیب خشک شدن و از بین رفتن قرار دارد.

◆ طرح و ایده دیگری هم برای درختان در ذهنتان هست که بخواهید در آینده برایشان اجرا کنید؟

رویای من این است که روزی اورژانسی برای کمک به درخت‌ها راه اندازی کنم تا مردم عادی همان‌طور که برای کمک به فردی آسیب دیده تقاضای کمک می‌کنند، برای نجات درخت‌ها هم شماره‌ای را بگیرند و خیلی سریع کمک برسد تا درختی نمیرد. به نظرم این از کارهایی است که باید دولت انجام بدهد. البته بعضی از مسئولان کار ما را دیده‌اند، اما هنوز متوجه ماجرا نشده‌اند و نمی‌دانند که این کار چه اهمیتی دارد. ما کمک به درختان را از خودمان شروع کرده‌ایم و امیدواریم روزی یک حامی مالی پیدا شود تا این کار گسترش پیدا کند. البته مطمئن هستم این اتفاق خواهد افتاد، چون این کار این قدر زیبا هست که بتواند حامی خودش را هم پیدا کند.

در حاشیه

۱۰ خرده روایت از آزادگان ۸ سال دفاع مقدس

نماز جماعت با چاشنی شکنجه!

بخشی از تاریخ جنگ هشت ساله ما با عراق خاطرات آزادگان است؛ روایت‌هایی که در این سی و چندسال خیلی‌هایش ناشنیده باقی مانده و کسی چندان نمی‌داند که در سال‌های اسارت چه بر سر اسرای ما آمده است. فیلم‌هایی هم که از آن دوران ساخته شده یا کتاب‌هایی که نوشته شده، گاه این‌قدر از واقعیت دور است و تصویری کاریکاتوری به نمایش می‌گذارد که باورش برای مخاطب سخت می‌شود. در این شماره از ستون صفحه مردم چند روایت دست اول از زندگی آزادگان در اردوگاه‌های عراق برایتان نقل می‌کنیم.

◆ بدترین شکنجه

دکتر بعثی با دیدن شدت جراحات و شکستگی پایم تصمیم گرفت پایم را به آتل وصل کند. دِلِر آوردند و بدون بی‌حسی و بیهوشی شروع کردند به سوراخ کردن استخوان ساق پایم. خیلی دردناک و وحشتناک بود. من فقط از آن‌ها بالشتی خواستم که روی صورتم بگذارم تا صدای ناله‌ام را نشنوند. بعثی‌ها از شنیدن ناله و ضجّه اسرا لذت می‌بردند و خوشحال می‌شدند و این زجرآورتر بود.

◆ نفوذی ذلیل

ما در اسارت کسی را داشتیم که فقط به خاطر لذت از خوردن غذای بیشتر، تن به ذلت می‌داد و جاسوسی می‌کرد. جالب است که گاهی اوقات هم به طرز شدیدی توسط بعثی‌ها کتک می‌خورد و جالب‌تر اینکه وقتی به بعثی‌ها اعلام وفاداری می‌کرد، به او می‌گفتند: تو که به کشور و هموطن خودت وفادار نیستی، چطور می‌توانی به ما وفادار باشی!

◆ تسلیم تحریم‌ها نمی‌شدیم

همه پریزهای برق داخل آسایشگاه را جمع و داخلش را با سیمان پر کردند. این فرصت خوبی بود و ما هم تمام سیم‌های داخل خرطومی‌ها را جمع کردیم و با آن‌ها المنت درست کردیم و همیشه آب گرم داشتیم. نفتی که به اردوگاه می‌دادند، خیلی کم بود و فقط یک بار در زمستان می‌شد حمام رفت. وقتی بعثی‌ها می‌فهمیدند، المنت‌ها را از ما می‌گرفتند، ولی ما با سیم‌هایی که مخفی کرده بودیم، دوباره المنت می‌ساختیم و تسلیم تحریم‌ها نمی‌شدیم.

◆ کپسولی برای تمام بیماری‌ها

خدمات درمانی و بهداشتی در اردوگاه‌ها خیلی ضعیف بود. فقط یک اتاق مخصوص ویزیت بیماران بود که در آن اسرا را درمان می‌کردند. یادم می‌آید دارویی که برای سرماخوردگی می‌دادند با داروی خارش پوست فرقی نداشت. یکی از اسرا اعتراض کرده بود که «این همون کپسولیه که برای سرماخوردگی داده بودی، اما من درد پهلو دارم و سنگ کلیه‌ام عود کرده...» پزشک بعثی هم در جوابش گفته بود که داخل این کپسول برای تمام بیماری‌ها دارو ریخته شده!

◆ نماز با چاشنی شکنجه

اولین جایی که من را بردند، استخبارات بود. چند نفر را در یک سلول کوچک حبس کردند، طوری که حتی جا برای ایستادن هم نبود و بعضی از اسرا زیر دست و پا مانده بودند. بیشتر اسرای عملیات بدر بشدت مجروح شده و از نظر جسمی وضعیت خوبی نداشتند و شب و روز شکنجه می‌شدند، اما با آن همه سختی نماز بچه‌ها ترک نمی‌شد.

◆ سرباز عراقی، بعثی نبود

سرم خونریزی شدیدی کرده بود و دست‌هایم را از پشت با سیم تلفن محکم بسته بودند. بی‌رمق و بی‌حال شده بودم. سرباز عراقی که دلش به حال ما سوخته بود، آمد و مقداری آب به ما داد. بعد می‌خواست از غذای خودش به ما بدهد و وقتی دید که برایمان سخت است دست‌های ما را باز کرد. بعد از خوردن کمی غذا هم مجدد دست‌های ما را خیلی معمولی از پشت بست و ما داخل همان چاله‌ای که بودیم، خوابیدیم.

◆ از درد خودم فراموش کردم

از ناحیه سر مجروح شده بودم و درد شدیدی داشتم. اسرا را سوار هیفا کردند تا به بصره منتقل کنند. یکی از رزمنده‌ها را که پایش تیر خورده و شکسته بود، آوردند و توی ماشین انداختند. بین استخوان‌های پای این رزمنده فاصله افتاده بود و وقتی ماشین تکان می‌خورد فریاد می‌زد و ناله می‌کرد. من هم از شدت ناله‌هایش، درد خودم را فراموش کرده بودم و برای این بنده خدا دعا می‌کردم.

◆ تیر خلاصی که نخوردم

بعد از اینکه نیروهای بعثی مطمئن شدند که کسی زنده نمانده، جلو آمدند و با تانک از روی رزمنده‌ها رد شدند. مجروحیتم شدید بود و بین شهدا افتاده بودم، به سختی کمی تکان خوردم. وقتی سرباز بعثی فهمید زنده‌ام، اسلحه‌اش را به سمتم گرفت تا مرا بکشد. چشمانم را بستم و آرام شهادتین گفتم، اما در همان لحظه سرباز دیگری آمد و مانع شد. من را به عقب بردند و تقدیرم شد اسارت.

◆ شیرینی در روزهای تلخ

وسط نانی که به ما می‌دادند، خمیر بود. آن‌ها را خرد کرده و در آفتاب قرار می‌دادیم تا خشک شوند، بعد آن را کوبیده و آرد می‌کردیم. از آرد بازیافتی و شکرهایی که داشتیم، با استفاده از چراغ‌های علاءالدین که برای گرمایش داده بودند، انواع شیرینی از جمله زولبیا، بامیه، شیرینی خرمایی و شیرینی‌های مختلف دیگر درست می‌کردیم. با این روش هم جلو اسراف گرفته می‌شد و هم مقدار زیادی شیرینی و مواد خوراکی به دست می‌آمد.

◆ مَن امام؟

بعثی‌ها اجازه نمی‌دادند نماز جماعت بخوانیم، اما اسرا با همه سختی‌ها و شکنجه‌هایی که می‌شدند دست از خواندن نماز جماعت برنمی‌داشتند. یک روز داشتیم نماز جماعت می‌خواندیم. امام جماعت رفت رکوع، ما هم به رکوع رفتیم. ناگهان افسر بعثی در آسایشگاه را باز کرد. وقتی در باز شد، امام جماعت با همان حالتِ رکوع از در آسایشگاه خارج شد تا نماز را به هم بزند و کسی شکنجه نشود. اسرا همه در حالت رکوع بودند که افسر بعثی فریاد زد: من امام؟ (امام جماعت کجاست؟)، اسرا وقتی از حالت رکوع بلند شدند، دیدند امام جماعت غیبش زده و همه فرادا نمازشان را تمام کردند.

«یوم التّرویه» را یکی از چهار روز برگزیده خداوند خوانده‌اند

حرکت حاجیان به سمت صحرای عشق

معارف/ امین صدرا | امروز هشتم ذی‌الحجه معروف به یوم التَّرویه است. یوم‌الترویه روزی است که حاجیان نیت حج تمتع می‌کنند و پس از محرم شدن برای انجام اعمال حج تمتع، از مکه عازم سرزمین مِنا می‌شوند.

حاجیان شَب را در مِنا توقف می‌کنند و صبح روز بعد یعنی نهم ذی‌الحجه رهسپار صحرای عرفات می‌شوند. حاجیان باید از ظهر روز نهم تا غروب آفتاب را در عرفات وقوف کنند و شب‌هنگام عازم مشعرالحرام شوند و شب را تا طلوع روز دهم در مشعرالحرام بیتوته نمایند.

سپس و در روز دهم مقارن با عید قربان، برای رمی جمرات به مِنا برمی‌گردند و ادامه اعمال حج تمتع را پی می‌گیرند.

عکس: ایسنا

چرایی نامگذاری «ترویه»

اما در اینکه چرا «یوم‌الترویه» به این نام، نامگذاری شده است، مشهورترین قول این است که «ترویه» به معنی سیراب کردن است و در «علل‌الشرایع» درباره نامگذاری این روز از قول امام صادق(ع) آمده است: «در عرفات آب نبود و حاجی‌ها روز هشتم ذی‌الحجه از مکه آب بر می‌داشتند و به عرفات می‌بردند و برخی از ایشان به برخی دیگر می‌گفتند: تَرَوَّیتم، ترَوّیتم (سیراب شدید، سیراب شدید) به همین دلیل، روز هشتم را روز «ترویه» نامیدند.

در نقلی دیگر آمده است زمانی که حضرت ابراهیم(ع) مأمور شد خانه کعبه را بسازد مکان آن را نمی‌دانست؛ خداوند جبرئیل سلام‌الله علیه را نازل کرد تا مکان خانه را برای ابراهیم مشخص کند و خداوند تعالی پایه‌های کعبه را از بهشت نازل فرمود و حجرالاسود نیز نازل شد. سپس ابراهیم(ع) برای کعبه دو در قرار داد، دری به سمت مشرق و دری به سمت مغرب که مستجار نامیده می‌شود.

وقتی ساخت کعبه به پایان رسید ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) حج به جا آوردند و جبرئیل در روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویه) بر آن دو نازل شد و گفت برخیزید و آب جمع آوری کنید، چون در زمین عرفات آبی وجود ندارد. به همین دلیل این روز، روز ترویه (یعنی ذخیره کردن آب) نامیده شد. سپس ابراهیم گفت: «پروردگارا این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار (سوره ابراهیم، آیه۳۵)».

برش

> از دیدگاه فقهی، این سخن مشهور که امام حسین(ع) حج خود را نیمه‌تمام گذاشت، سخنی نادرست است؛ زیرا امام(ع) در روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویه) از مکه خارج شد

جایگاه والای روز ترویه

روز ترویه یکی از ارزشمندترین روزهای سال شمرده شده است که خود آداب و اعمالی مخصوص دارد. شیخ صدوق، در جلد ۱ خصال، ص۲۴۹، نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی از هر چیز، چهار شماره برگزید؛ از فرشتگان: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و از پیغمبران چهار نفر برای مبارزه به وسیله شمشیر: ابراهیم و داوود و موسی و من (محمد(ص)) و از خاندان‌ها چهار خاندان که فرمود: خاندان آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید و از شهرها، چهار شهر برگزید و فرمود: سوگند به تین و زیتون و طور سینین و این بلد امین؛ پس مقصود از تین، مدینه است و از زیتون، بیت‌المقدس و از طور سینین، کوفه و از بلدالامین، مکه و از زن‌ها، چهار زن برگزید: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه(س) و از اعمال حج، چهار عمل را برگزید: قربانی کردن و تلبیه (صدا به لبیک بلند کردن) و احرام و طواف و از ماه‌ها، چهار ماه که ماه‌های حرام‌اند، برگزید: اعمال رجب و شوال و ذی‌القعده و ذی‌الحجه و از روزها، چهار روز برگزید: روز جمعه و روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه) و روز عرفه و روز عید قربان.

شیخ صدوق همچنین در امالی آورده است که از جمله اعمال مستحبی حج، این است که روز ترویه از هنگام اذان ظهر تا شب را درک کند، که در این صورت تمام حج تمتع را درک کرده است. بر اساس این روایات، منزلت روز ترویه تا جایی است که درک آن مساوی با درک تمام حج انگاشته شده است؛ چراکه روز ترویه در اصل آماده شدن برای ورود به عرفات و عید قربان است.

اعمال و احکام روز ترویه

روزه و غسل از اعمالی است که مستحب است در روز ترویه انجام شود. محمد بن ابی‌عمیر از یکی از یارانش از امام جعفر صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: روزه روز ترویه، کفاره گناهان یک سال و روزه روز عرفه، کفاره گناهان دو سال است.

محدث قمی در مفاتیح الجنان، روزه این روز را برابر با کفاره شصت سال برشمرده است و آورده است که شیخ شهید، غسل این روز را مستحب دانسته است. حاجی پس از فراغت از اعمال عمره تمتع (که مقدم بر حج تمتع است) هر زمان که بخواهد می‌تواند برای حج احرام ببندد؛ اما بنا بر مشهور، افضل احرام بستن در روز ترویه است. برخی قدما آن را واجب دانسته‌اند؛ بدین معنا که تأخیر احرام را از روز ترویه جایز ندانسته‌اند. مستحب است حاجی روز ترویه ابتدا به منا رود و شب نهم تا طلوع فجر در منا بیتوته کند و سپس عازم عرفات گردد.

وقایع روز ترویه

در این روز وقایع مهمی هم رخ داده است که به آن اشاره می‌کنیم:

در این روز، نامه امام حسین(ع) به کوفه پس از شهادت مسلم بن عقیل(ع) فرستاده شد. در این نامه شریف آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم. از طرف حسین بن علی به سوی برادران مؤمن و مسلمان؛ سلام علیکم... من روز سه‌شنبه هشتم ماه ذی‌الحجه که روز ترویه است، از مکه معظمه به سوی شما حرکت نموده‌ام. موقعی که فرستاده من بر شما وارد شد، در کار خود شتاب کنید و کوشا باشید؛ زیرا من در همین روزها نزد شما خواهم آمد. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته».

مورخان خروج امام حسین(ع) از مکه به سمت کوفه را هشتم ذی‌الحجه یعنی روز ترویه ثبت کرده‌اند که به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم.

آیا حج امام حسین(ع) ناتمام ماند؟

درباره این باور نادرست که برخی از مردم گمان می‌کنند امام حسین(ع) حج خود را ناتمام گذاشته و به سمت کوفه حرکت کرده است، فقها توضیحاتی داده‌اند. از دیدگاه فقهی، این سخن مشهور که امام حسین(ع) حج خود را نیمه‌تمام گذاشت، سخنی نادرست است؛ زیرا امام(ع) در روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویه) از مکه خارج شد؛ در حالی که اعمال حج که با احرام در مکه و وقوف در عرفات شروع می‌شود، از شب نهم ذی‌الحجه آغاز می‌شود؛ بنابراین امام حسین(ع) اصولاً وارد اعمال حج نشده بود تا آن را نیمه‌تمام گذارد. ایشان در هنگام ورود به مکه، عمره مفرده انجام داد. البته مشهور است در برخی کتاب‌ها مانند الارشاد شیخ مفید آمده که حضرت، حج خود را تبدیل به عمره کرد و طواف و سعی انجام داد و از احرام بیرون آمد؛ به دلیل اینکه قادر نبود حج خود را تمام نماید که این نظر بعید است.

روایتی نیز از امام صادق(ع) ذکر شده است که فرمود: «قد اعتمر الحسین بن علی(ع) فی ذی‌الحجه ثم راح یوم الترویه الی العراق و الناس یروحون الی منی و لا بأس بالعمره فی ذی‌الحجه لمن لا یرید الحج»؛ یعنی امام حسین(ع) در ماه ذی‌الحجه عمره انجام داد و سپس در روز ترویه (هشتم) به سوی عراق حرکت کرد و کسی که نمی‌خواهد حج انجام دهد، می‌تواند عمره انجام دهد. می‌توان دلایل این خروج را به‌طور خلاصه چنین بیان کرد: ۱. خطر جانی؛ ۲. شکسته نشدن حرمت بیت‌الله الحرام.

امام حسین بن علی(ع) به عبدالله بن زبیر فرمود: به خداوند سوگند، اگر یک وجب خارج از مکه کشته شوم، برای من دوست داشتنی‌تر است تا آن که به‌اندازه یک وجب در داخل مکه کشته شوم. به خداوند سوگند، اگر من به لانه‌ای از لانه جانوران پناه برم، مرا از آن بیرون خواهند کشید تا آنچه را از من می‌خواهند، به دست آورند.

بدین ترتیب بود که امام حسین(ع) از انجام اعمال حج تمتع منصرف شد و راه عراق را در پیش گرفت.

گفت و گو

حجت الاسلام حامد کاشانی پژوهشگر مطالعات دین:

حضور حجاج ایرانی توطئه فرقه گرایانه سعودی را خنثی می کند

نازلی مروت: هر ساله ایام حج، فرصتی می‌شود تا شبهات پیرامون این واجب الهی و هزینه‌های آن مورد سؤال برخی افراد قرار گیرد. اقتصاد حج، مسائل سیاسی منطقه و رفتارهای دولت سعودی و دعوای قدیمی عرب و عجم بستر هجمه به حج است. حجت الاسلام والمسلمین حامد کاشانی، کارشناس و پژوهشگرمطالعات دین به برخی از شبهات پاسخ می‌گوید.

بخشی از شبهاتی که اخیراً درباره حج مطرح می‌شود این است که چرا ارز حج از کشور خارج و صرف مسلمان کشی و شیعه کشی در کشوری چون یمن و نیز صرف عیاشی شاهزاده‌های سعودی می‌شود؛ چه پاسخی به این شبهه دارید؟

طرح برخی از این شبهات به تفکرات نژادپرستی و عرب‌ستیزی برمی‌گردد. بعد از واقعه منا و جان باختن برخی از هموطنان این مسائل با شدت بیشتری در کف جامعه مطرح می‌شود و البته برخی افراد مغرض به آن دامن می‌زنند. البته تنش‌های سیاسی بین ایران و سعودی نیز در تشدید این سخنان بی تأثیر نبوده و نیست. ما اگر با دولت عربستان چالش سیاسی داریم اما با مردم لبنان پیوند دوستی داریم. ملاک دوستی و دشمنی ما با دیگران دستورات دین است. سیاست ما در این زمینه «اشداءعلی‌الکفار و رحماء بینهم» است نه دعوای عرب و عجم. به نظر می‌رسد مخالفت با حج به بهانه‌های مطرح شده دستاویزی برای پرچمداران ناسیونالیسم است تا مُهر حقانیت بر تفکرات خود بزنند. هرچند پیروان این تفکر هرگز حاضر نشدند در جبهه کشور برای دفاع از وطن قدمی بردارند و شهدای ما کسانی بودند که به دین پایبند بودند؛ مسلمان، مسیحی، کلیمی یا زرتشتی.

نکته دیگری که بیان آن ضروری به نظر می‌رسد این است که بحث «اقتصاد حج» از دو منظر قابل بررسی است، نخست درآمد دولت عربستان بسیار فراتر از درآمد حج است. دوم، میزان حاجیان ایرانی به نسبت سایر کشورهای مسلمان آن قدر زیاد نیست که عربستان به درآمد آن تکیه کند. سوم، دولت عربستان حاضر است دو برابر پرداختی حجاج ما را پرداخت کند تا از ایران، حاجی به عربستان سفر نکند. دولت عربستان در مراسم حج و در منا ایرانی‌ها را در بین حجاجی قرار می‌دهد که نه فارسی می‌دانند و نه عربی و انگلیسی زیرا آنان از صدور انقلاب اسلامی نگرانند. عربستان حج ایران را از زاویه صدور انقلاب، تهاجم فرهنگی برای خود می‌داند.

قاریانی که در سفر حج حضور داشتند، بیان می‌کردند که در گوشه گوشه مسجدالحرام می‌نشستند و به قرائت قرآن می‌پرداختند. صدای زیبا و قرائت دلنشین آنان سبب می‌شد تا مسلمانان حاضر اطراف آنان جمع شوند و این تجمع باعث جذب سایر زائران شده و زمانی‌که جمعیت زیاد می‌شده است، آنان با صدای رسا و بلند به قرائت ادامه می‌دادند و به این ترتیب شبهه سعودی‌ها که ایرانیان به قرآن توجه ندارند و یا قرآن آنان تحریف شده، پاسخ داده می‌شد. علاوه بر این قرائت دعای کمیل که سراسر مباحث توحیدی است به همراه نظم و انسجام جمعیت ایرانی حاضر در حج، همایش برائت از مشرکین که مانند باروتی برای دولت سعودی است و شجاعت و اقتدار ملت ایران را حتی در یک کشور دیگر به نمایش می‌گذارد، آب سردی بر توطئه سعودی‌ها در تبلیغ علیه ایران و تشیع است.

افرادی که شاهد انجام مناسک توسط حجاج ایرانی هستند وقتی به کشورهای خود بازگردند به صورت بالقوه نسبت به تبلیغ علیه ایران واکنش خواهند داشت و نسبت به ایرانی محبت پیدا می‌کنند چرا که مبارزه با ظلم را شاهد بوده و از مزایای آن مطلع شده‌اند. در مجموع این تغییر نگرش در زائران بیت‌الله‌الحرام برای دولت عربستان سعودی که بیش از یک میلیون نوشتار، چندین نرم افزار و نیز کتاب‌های متعددی علیه تشیع در فضای اینترنت منتشر کرده‌اند، بسیار سنگین تمام می‌شود بنابراین خود عربستان بسیار مایل است که ایران در مناسک حج شرکت نکند.

بنابراین کسانی که اقتصاد حج را مطرح می‌کنند به این بعد قضیه توجه ندارند که برای یک فعالیت فرهنگی باید هزینه کرد، به عنوان نمونه در دنیای غرب، هالیوود برای ساخت یک فیلم میلیون‌ها دلار هزینه می‌کند و به پیام آن فیلم توجه بیشتری دارد تا هزینه‌ای که کرده است. این درحالی است که ما در انجام فریضه حج علاوه بر انجام یک عمل واجب الهی، به تبلیغ اسلام حقیقی نیز می‌پردازیم. بنابراین حج تنها یک عمل عبادی نیست بلکه یک فعالیت فرهنگی گسترده است و هزینه‌ای که برای حج پرداخت می‌شود به نسبت بُرد تبلیغاتی آن بسیار ناچیز است.

آنچه در اقتصاد حج ضروری به نظر می‌رسد این است که حجاج ایرانی از خرید سوغات از بازار عربستان صرف‌نظر کنند و رونق اقتصادی ارز حج برای ایران باشد، منتهی اصل حضور زائران ایرانی در حج بسیار ضروری است مگر تا زمانی که اولیای جامعه به این نظر برسند که در برهه زمانی حاضر، این تبلیغ به صلاح نیست.

چرا هزینه حج را خرج فقرای کشور خودمان نمی‌کنیم؟ به بهانه این پرسش، ضرب‌المثل «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» نیز نقل محافل مجازی این روزها شده است؛ چه پاسخی دارید؟

کسانی که اکنون علیه حج تبلیغ می‌کنند آیا نسبت به هزینه چند ده برابری سفرهای تفریحی به ترکیه، تایلند و... هم این نقد را دارند؟ آیا حاضرند اتومبیل‌های چند صد میلیونی خود را برای تهیه مایحتاج فقرا هزینه کنند؟ آیا ساختمان‌های چند ده میلیاردی خود را برای تأمین رفاه فقرا هزینه می‌کنند؟ یا فقط این نسخه را برای مؤمنان و مسلمانانی که زائر بیت‌الله‌الحرام شده‌اند، می‌پیچند؟

معمولاً کسانی که قرض‌الحسنه تشکیل می‌دهند و به اشکال مختلف به فقرا کمک می‌کنند از طیف مذهبی جامعه هستند؛ ضمن اینکه در هیچ جای دنیا مرسوم نیست که برای رفع یک مشکل، وظایف دیگر جامعه ترک شود. دین برای حج حساب باز کرده و همان طور که از نام آن هویداست امری واجب است. همه ما می‌دانیم که بخشش و کمک به فقرا از سیره معصومین(ع) است. امام حسن(ع) که سه بار همه اموال خود را به فقرا بخشیدند ۲۰ مرتبه سفر حج رفتند؛ بنابراین هیچ بهانه‌ای برای نفی سفر حج وجود ندارد.

استفتاء

نظر آیت‌الله مکارم شیرازی درباره حضور بانوان در ورزشگاه‌ها

معارف: آیت‌الله مکارم شیرازی در استفتائی درباره حضور بانوان در ورزشگاه‌ها پاسخ داد.

متن استفتای خبرگزاری حوزه به شرح زیر است:

با سلام؛ معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده در برنامه گفت‌وگو محور «مجله روز» رادیو معارف که با موضوع «حضور زنان در ورزشگاه‌ها؛ آری یا خیر؟» پخش شد، به بیان نکاتی پرداخته است که متن آن تقدیم حضور می‌گردد: دکتر «معصومه ابتکار» معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده، از موافقان اجرای این طرح در پاسخ به این اشکال که برخی مراجع تقلید اجرای این طرح را ضروری نمی‌دانند و ورود به آن را خط قرمز می‌دانند، گفت: قطعا به مراجع اطلاعات غلط داده‌اند وگرنه مراجع عظام تقلید به هیچ وجه مخالف اجرای این طرح با رعایت حدود شرعی نیستند.

۱. لطفاً نظر خود را درباره حضور بانوان در ورزشگاه به صورت شفاف و روشن بیان فرمایید.

۲. آیا واقعاً درباره حضور بانوان در ورزشگاه‌ها اطلاعات غلط به مراجع معظم تقلید رسیده است که تقریباً همگان مخالف حضور زنان در ورزشگاه‌ها هستند؟

پاسخ آیت الله مکارم شیرازی

با اهدا سلام و تحیت؛

جوّ حاکم در ورزشگاه‌ها برای حضور زنان مناسب نیست و شکی نیست که اختلاط جوانان و آزاد بودن آن‌ها سرچشمه مشکلات زیادی از نظر اخلاقی و اجتماعی می‌شود؛ اضافه بر این در بعضی انواع ورزش، مردان پوشش مناسبی در برابر زنان ندارند؛ بنابراین لازم است از حضور در این برنامه‌ها خودداری کنند؛ بخصوص اینکه این برنامه‌ها را از رسانه‌ها می‌توانند ببینند و حضور آن‌ها ضرورتی ندارد.

خبر

تأکید آیت‌الله نوری همدانی بر بازسازی غدیر

حوزه: آیت‌الله نوری همدانی در دیدار رئیس و اعضای ستاد بازسازی غدیر، بر بازسازی این واقعه همانند عاشورا تأکید کرد و گفت: اگر عاشورای حسینی ماندگار شد به دلیل اهمیت و بازسازی عاشورا بود.

این مرجع تقلید افزود: جریان غدیر به اندازه‌ای اهمیت دارد که خداوند متعال فرموده است: «برای تربیت انسان‌ها ولیّ و رهبری قرار دادیم» و مسئله را به مردم واگذار نکردند.

وی بیان داشت: همان طور که خداوند متعال پیامبر(ص) را برای مردم معین کرده، امام را نیز خودش تعیین کرده است. ما شیعیان معتقدیم که لازم است مدیر و رهبر جامعه از طرف خدا معین شود و این گونه هم است.

آیت‌الله نوری همدانی گفت: غدیر می‌خواهد بگوید «الیوم اکملت لکم دینکم»؛ وقتی پیامبر(ص) در روز غدیر حضرت علی(ع) را به عنوان ولیّ معرفی کردند، فرمودند: «دین شما با پذیرش ولایت کامل می‌شود»؛ بنابراین باید کاری کرد بازسازی غدیر در متن جامعه آمده و فرهنگ سازی شود تا شاهد برکت‌های بیشتر آن باشیم.

مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور:

حوزه انقلابی تعاملی شجاعانه، نقادانه و ناصحانه با نظام دارد

رسا: مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور تأکید کرد: حوزه انقلابی آن حوزه‌ای است که با نظام اسلامی که از دل خودش برخاسته است، شجاعانه، نقادانه و ناصحانه تعامل داشته باشد.

آیت الله علیرضا اعرافی در همایش مشترک «نقش حوزه انقلابی در ماندگاری انقلاب اسلامی» با بیان اینکه وقتی از حوزه انقلابی سخن می‌گوییم یکسری ابعاد و زوایایی به ذهن می‌آید که استادان و طلاب باید بدان توجه داشته باشند، گفت: بسیج در حوزه دین ممیزاتی دارد که باید از سوی استادان و طلاب به آن‌ها پرداخته شود.

رئیس جامعه‌المصطفی العالمیه به تبیین شاخصه‌ها و ممیزات حوزه انقلابی پرداخت و اظهار داشت: حوزه در این عصر و زمان باید ظرفیت دفاع از گفتمان انقلابی را دارا باشد و اولین کار حوزه انقلابی آن است که از بنیادهای علمی و معرفتی در طیف‌های گوناگون دفاع کند.

مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور ابراز داشت: یکی از مباحثی که حوزه انقلابی باید بدان توجه داشته باشد این است که حوزه باید پاسخگوی نظام اسلامی باشد، بدین منظور که نظام اسلامی مبتنی بر یک اندیشه تمدن‌ساز است و ما باید این اندیشه را ترویج کنیم.

آگهی ابلاغ اجرائیه پرونده کلاسه ۹۱۰۰۵۰۹

بدینوسیله به آقای حسین شفیعی فرزند محمد متولد ۱۳۵۷/۰۳/۲۰ به شماره شناسنامه ۴۱۰ ابلاغ میگردد که شرکت فرش زمرد مستند به چک شماره ۱۶۰۵۳۱، ۱۶۰۵۳۸، ۱۶۰۵۳۷، ۱۶۰۵۳۶، ۱۶۰۵۳۳، ۱۶۰۵۳۵، ۱۶۰۵۳۴، ۱۶۰۵۳۲، ۱۶۰۵۲۹، ۱۶۰۵۳۰ تاریخ چک: ۱۳۹۱/۰۱/۲۴، ۹۱۰/۴۲/۲۴، ۹۱۰/۵/۱۵، ۹۱۰/۵/۱۰، ۹۰/۱۱/۲۴ و ۹۱۰/۵/۰۱، ۹۰/۱۰/۲۴، ۹۰/۱۲/۲۴، ۹۱۰/۳/۲۴، ۹۱۰/۲/۲۴ بعهده بانک کشاورزی- شعبه: مجتمع تجاری مصلی- شماره گواهینامه: ۲۹۶۳۷، ۲۸۴۲۸، ۲۹۶۳۹، ۲۹۶۴۲، ۲۹۶۴۱، ۳۳۶۲۹، ۳۳۷۲۹، ۳۳۷۴۱، ۲۹۶۳۵، ۲۹۶۳۸ تاریخ برگشت: تمامی چکها به تاریخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۶ اقدام به صدور اجرائیه به مبلغ ۵۹۹/۹۹۲/۹۰۱ ریال نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۱۰۰۵۰۹ علیه شما در این اداره اجرا تشکیل گردیده است و چون برابر اعلام مأمور ابلاغ پست بدلیل عدم شناسائی آدرس شما ابلاغ اجرائیه میسر نگردیده است لذا باستناد ماده ۱۸ آئیننامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء مراتب طی این آگهی به شما ابلاغ و عملیات اجرائی ظرف ده روز پس از انتشار آگهی به شما ادامه خواهد یافت و به جز آگهی مزایده آگهی دیگری منتشر نخواهد شد. آ- ۹۷۰۷۹۸۵ م.الف ۳۶۰

رئیس اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- عباس عابد و خدیجه احمدی کوه بنانی و علیرضا لعلی

آگهی ابلاغ اجرائیه به کلاسه پرونده: ۹۷۰۳۴۰۶

بدینوسیله به- سیدمهدی محمدی طرقی نام پدر: سیدحسن تاریخ تولد: ۱۳۶۴/۰۴/۲۰ شماره ملی: ۰۹۴۵۸۱۵۱۱۵ شماره شناسنامه: ۸۳۲۵ ابلاغ میگردد- سیده آتنا رضوی نام پدر: سیدحسن تاریخ تولد: ۱۳۶۸/۱۲/۱۱ شماره ملی: ۰۹۲۰۹۲۱۵۲۳ شماره شناسنامه: ۰۹۲۰۹۲۱۵۲۳ جهت وصول مهریه خود به تعداد ۱۱۴ عدد سکه تمام بهار آزادی به استناد سند ازدواج: شماره سند: ۷۰۲۴، تاریخ سند: ۱۳۸۶/۰۵/۰۸، دفترخانه صادرکننده: دفترخانه ازدواج ۱۱۲ شهر مشهد استان خراسان رضوی علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۷۰۳۴۰۶ در این اداره تشکیل شده و برابر گزارش مأمور اداره پست با توجه به عدم امکان ابلاغ واقعی و بنا به تقاضای بستانکار، طبق ماده ۱۸ و ۱۹ آئیننامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محلی آگهی میشود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب میشود نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید عملیات اجرائی جریان خواهد یافت. آ- ۹۷۰۷۹۸۶ م.الف ۳۶۱

رئیاست اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- لعلی

آگهی مزایده مال غیرمنقول پرونده کلاسه ۹۲/۹۴/۱۲۷۸

به موجب پرونده اجرایی کلاسه ۹۴/۹۲/۱۲۷۸ مطروحه شعبه دوم اجرای ثبت مشهد خانم صدیقه دزیانی نام پدر: محمدحسین تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۱۰/۲۶ شماره ملی: ۰۹۳۹۴۷۸۱۹۶ شماره شناسنامه: ۱۰۶۱ باستناد سند ازدواج شماره ۱۹۲۶۷ مورخه ۱۳۶۵/۰۴/۲۵ تنظیمی دفتر ازدواج شماره ۹۷ مشهد جهت وصول تعداد ۱۵۰ عدد سکه تمام بهار آزادی علیه آقای سعید آش گرطوسی نام پدر: محمد تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۰۱/۰۷ شماره ملی: ۰۹۳۷۶۵۴۰۵۱ شماره شناسنامه: ۴۳۷ اجرائیهای به کلاسه فوق صادر که پس از ابلاغ اجراییه حسب درخواست بستانکار وارده به شماره ۷۹۹۰- ۱۳۹۴/۰۷/۲۲ سه دانگ مشاع از ششدانگ اعیان پلاک ثبتی ۴۲۳۳۶ فرعی از ۴ اصلی بخش ۹ مشهد ملکی مدیون (به صورت دو قسمت و هر کدام سه دانگ) در قبال تعداد ۱۵۰ عدد سکه تمام بهار آزادی (هر سه دانگ در قبال ۷۵ عدد سکه تمام بهار آزادی) به انضمام حقوق دولتی بازداشت گردیده است که برابر گزارش کارشناس رسمی دادگستری: پلاک ثبتی فوق واقع در مشهد بلوار ارشاد، ارشاد ۹، نوربخش ۱۹، مجتمع خیام، ورودی ۲ بلوک ۴ طبقه دوم جنوبی به مالکیت آقای سعید آشکر طوسی بازدید به عمل آمده و پس از بررسی و تحقیقات محلی بدین شرح گزارش میگردد. پلاک تعرفه شده آپارتمانی است واقع در طبقه دوم جنوبی مجتمع مسکونی ۸ واحدی از مجموعه آپارتمانهای بانک صادرات خراسان به آدرس مذکور و دارای دو فقره سند هر یک به میزان سه دانگ مشاع از ششدانگ با مشخصات ثبتی ذکر شده و به شماره ثبت ۲۲۶۹۴۴ و ۲۲۶۹۴۷ بر اساس مشخصات سند و گواهی پایانکار شماره ۱/۵۴۴۴۶ مورخه ۱۳۸۰/۰۶/۱۸ شهرداری منطقه یک مشهد دارای اعیانی به مساحت ۱۱۷/۸۰ مترمربع به انضمام انباری اختصاصی به مساحت ۲۱/۳۵ مترمربع در زیرزمین که عرصه آن موقوفه آستان قدس رضوی میباشد، واحد مذکور دارای دو اتاق خواب با کف پارکت، آشپزخانه این چوبی، کف سرامیکی، کابینتهای فلزی، شیرآلات موجود ایرانی درجه یک، هال و پذیرایی با کف سرامیک، بدنه رنگ روغنی، دربها چوبی، سیستم گرمایش رادیاتور با موتورخانه مرکزی در زیرزمین، سیستم سرمایش کولر آبی و کولر گازی، پنجره‌های پروفیل آلومینیوم، واحد فوق دارای پارکینگ مشاعی و آسانسور میباشد، اسکلت ساختمان فلزی، نمای آجر سفال ۳ سانتی و قدمتی بیش از ۳۵ سال دارد. همچنین به اطلاع میرساند واحد در اختیار مستأجر آقای «یوسف بهار آرا» بوده و مشخصات سند با محل مطابقت دارد. با توجه به مراتب فوق و مشخصات ذکر شده و موقعیت محل و با عنایت به مساحت عرصه و اعیان و با در نظر گرفتن عوامل مؤثر در میزان ارزش بخصوص مکانیت، نوع دسترسی به ملک، مصالح به کار رفته شده و مقایسه با موارد مشابه و در صورت عدم بدهی احتمالی در شرایط حاضر به مبلغ ۲/۲۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (دویست و بیست و سه میلیون تومان) ارزیابی میگردد. برابر گزارش مأمور اجرا در روز ارزیابی ملک در تصرف مستأجر میباشد که به مبلغ پنجاه و پنج میلیون تومان رهن و ماهیانه پانصد هزار تومان اجاره نموده‌اند و تاریخ پایان قرارداد ۱۳۹۷/۰۵/۰۱ میباشد که حدود اجمالی آن برابر نامه مسئول بایگانی اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو مشهد براساس پرونده ثبتی بدین شرح میباشد: شمالاً: در ۹ قسمت به طولهای ۵/۹۵ و ۱/۳۰ و ۰/۶۰ و ۰/۵۰ و ۱/۶۰ و ۰/۵۰ و ۱/۳۰ و ۵/۹۵ متر دیوار اشتراکی با آپارتمانهای مجاور و درب و دیوار و پنجره براه و داکت اشتراکی. شرقاً: به طول ۷/۲۰ متر دیوار به دیوار آپارتمان مجاور جنوباً: در ۵ قسمت به طولهای ۵/۹۰ و ۱/۲۰ و ۴/۷۰ و ۱/۲۰ و ۵/۹۰ متر دیوار و پنجره به فضای باز غربا: به طول ۷/۲۰ متر دیوار به دیوار آپارتمان مجاور، که با توجه به مطالبات بستانکار و هزینهها مقدار سه دانگ مشاع از ششدانگ پلاک ثبتی در قبال مبلغ ۱/۱۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر در روز سهشنبه مورخه ۱۳۹۷/۰۷/۰۳ در محل شعبه دوم اجرا در آدرس خیابان امام خمینی، خیابان ثبت اداره اجرای اسناد رسمی مشهد مزایده از مبلغ فوق شروع و به بالاترین قیمت که خریدار داشته باشد فروخته خواهد شد. ضمناً مبلغ ۴۴/۶۰۰/۰۰۰ ریال حق مزایده و نیم عشر بمبلغ ۵۵/۷۵۰/۰۰۰ ریال میباشد که طبق تبصره ماده ۱۲۱ آئیننامه اجرا بعهده برنده مزایده میباشد نیز پرداخت بدهیهای مربوطه اعم از آب و برق و گاز حق انشعاب و یا حق اشتراک و نیز بدهیهای مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده بعهده برنده مزایده است و هزینههای قانونی طبق مقررات وصول خواهد شد همچنین در صورت تعطیلی روز مزایده در روز بعد از تعطیل رسمی در ساعت تعیین شده برگزار میگردد. آ- ۹۷۰۷۹۸۷ م.الف ۳۶۲

ریاست اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- لعلی

آگهی مزایده اموال منقول و غیرمنقول

به موجب پرونده کلاسه اجرائی صادره از شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی مشهد به شماره بایگانی اجرای احکام ۱۱۰/۱۳/۹۶۰۷۴۵ آقای سیدمحمدرضا فاطمی محکوم است به پرداخت مبلغ ۴۸۸/۳۷۶/۰۳۷ ریال به در حق سیدمحسن حسینی و نیز مبلغ ۱۸/۷۸۴/۰۰۰ ریال نیم عشر دولتی نظر به اینکه محکوم علیه نسبت به پرداخت دیونش اقدامی نکرده است حسب تقاضای محکوم له اموالی به شرح ذیل در قبال اصل خواسته و هزینه دادرسی و نیم عشر دولتی توقیف توسط کارشناس رسمی دادگستری به شرح ذیل ارزیابی و مقرر گردیده در تاریخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۰ از ساعت ۱۰/۱۵ الی ۱۱ صبح در محل مجتمع قضائی اجرای احکام مدنی مشهد واحد مزایده واقع در مشهد بلوار شهید مدرس مدرس ۶ ساختمان اجرای احکام مدنی از طریق مزایده حضوری به فروش برسد مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع و به کسانی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نمایند واگذار خواهد شد طالبین به خرید میتوانند جهت کسب اطلاعات بیشتر پنج روز قبل از برگزاری مزایده به این اجرا مراجعه تا نسبت به بازدید آنان از اموال مورد مزایده اقدام گردد ضمناً حداقل ۱۰ درصد از بهای مورد مزایده نقداً و فی المجلس از برنده وصول خواهد شد هزینههای تنظیم سند و نقل و انتقال مطابق مقررات و رویه قضائی و بدهیهای معوقه به عهده فروشنده و تخلیه تابع مقررات قانونی بوده و ارتباطی به این اجرا ندارد.

شرح اموال مورد مزایده

یک دانگ و ۱۷۲/۱ هزارم یک دانگ مشاع از ششدانگ ملک واقع در مطهری شمالی ۴۹ کوچه فرقانی ۷ انتهای کوچه بنبست دو پلاک ۲۸ دارای پلاک ثبتی ۵۸۱۸ از ۱۰ اصلی مفروز و مجزی شده از ۲۶۶۸ فرعی از اراضی مذکور به مساحت ۱۰۴/۲ مترمربع، ساختمان ۲ طبقه از زیرزمین که در همکف ۲ خواب، پذیرایی و آشپزخانه و سرویس و طبقه زیرزمین هم ۱ خوابه با در مستقل و فاقد پارکینگ، سازه نیمه اسکلت با سقف ضربی گرمایش بخاری و سرمایش کولر آبی با امتیازات آب و برق و گاز و تلفن و قدمت حدود ۱۸ سال که با توجه به جمیع موارد ششدانگ توسط کارشناس ۲/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی که از این مقدار به میزان فوق الذکر و در قبال مبلغ ۴۸۸/۳۷۶/۰۳۷ ریال از طریق مزایده به فروش میرسد. آ- ۹۷۰۷۹۶۱ م.الف ۱۹۴۶۴

مدیر واحد مزایده اجرای احکام مدنی- سیدمحمدرضا تشنگر

آگهی مزایده اموال منقول (۳۸/۱)

به موجب کلاسه پرونده اجرایی ۴۱/۹۷۰۸۷۱ صادره از شعبه ۱۸۴ شورای حل اختلاف مشهد، آقای/خانم جواد سفری محکوم به پرداخت مبلغ ۹۹/۴۰۵/۱۵۳ ریال در حق آقای/خانم جواد رضائی و مبلغ ۴

لیونل مسی، زننده گل شماره ۶ هزار بارسا

ورزش: لیونل مسی در دقیقه ۶۴ دیدار مقابل آلاوس، موفق شد گل شماره ۶ هزار بارسا در لالیگا را به ثمر برساند. یک دهه پیش، ستاره آرژانتینی در سال ۲۰۰۹ موفق شده بود گل شماره ۵ هزار باشگاه را در لالیگا به ثمر برساند و حالا پس از ۹ سال و ۶ ماه و ۱۷ روز توانست گل شماره ۶ هزار را نیز بزند. در حقیقت بین گل ۴ هزار تا ۵ هزار، ۱۳ سال طول کشید تا رکورد ثبت شود. اولین گل تاریخ بارسا توسط پارا در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۲۹ مقابل راسینگ به ثمر رسید. حدود ۲۱ سال بعد، مارکو آرلیو موفق شد گل شماره هزارم باشگاه را به ثمر برساند.

آب باکی هازارد روی دست رئال

ورزش: اُدن هازارد، ستاره جلسی تایید کرد که او تا پایان فصل در این تیم حضور خواهد داشت ولی آینده اش نامشخص است. ستاره بلژیکی در طول چاد جفانی از احتمال جدایی اش از جمع ایی یوشان گفته بود و پیوستن گوتو تو به رئال، او را به حضور در مادرید نزدیک تر کرده بود. با این حال رئال و اتلتیک انگلیس به پایان رسید و هازارد در جلسی ماندنی شد و بعید است که تا پایان نقل و انتقالات اسپانیا، اتفاق خاصی رخ دهد. حال ستاره ۲۷ ساله تایید کرد که در جلسی ماندنی شد. او گفت: همه از صحبت‌های من پس از جام جهانی مطلع هستند. من اینجا خوشحالم.

راکیتیچ قصد ترک بارسلونا را ندارد

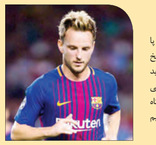

ورزش: بعد از سر و صدای زیادی که خبر مربوط به انتقال راکیتیچ به بایرن در آلمان به پا کرده بود وسایت اشپورت با نقل از منابع خود اعلام کرد که راکیتیچ مایل به انتقال به مونیخ نیست و می خواهد تا پایان قرارداد فعلی یعنی سال ۲۰۲۱ در بارسلونا بماند. اشپورت ۱ می گوید در گفت وگو با نزدیکان راکیتیچ مطلع شده که این ستاری کروات که چندی پیش با کرواسی نایب‌قهرمان جام جهانی شد، قصد دارد بعد از پایان قرارداد ش با بارسا در سال ۲۰۲۱ به باشگاه سابقش، سویا برگردد. چرا که راکیتیچ که در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ در این تیم منطقه اندلس بازی می کرد به شهر سویا علاقه بسیاری پیدا کرده است.

استعفا پشت استعفا در باشگاهی که حامی ندارد

آخرین میخ‌ها بر تابوت سیاه جامگان

سینا حسینی: باشگاه سیاه جامگان مشهد هم به فهرست تیم‌های در حال انحلال فوتبال ایران اضافه شد. البته داستان بی‌پولی سیاه جامگان اتفاق جدیدی نیست، آن‌ها پیش از شروع لیگ دسته یک هم مدعی بودند که قصد انحلال این باشگاه فوتبال را ندارند اما در دقیقه ۹۰ باورود یک اسپانسر ماجرای انحلال به دست فراموشی سپرده شد تا علی حنطه فعالیت خود را در این باشگاه دسته یک آغاز کند.

خرید بازیکنان جدید و معرفی کادر فنی این باشگاه شائبه انحلال سیاه جامگان را به طور کلی از بین برد. حضور خداداد عزیزی سرمربی برکنار شده سپیدرود رشت به عنوان مدیر سازمان فوتبال سیاه جامگان امیدواری هواداران این باشگاه را دو چندان کرد تا حدی که همه از شانس این تیم برای موفقیت در لیگ دسته یک سخن می گفتند. دو روز پس از ورود خداداد عزیزی به حیفه فنی سیاه جامگان مالک این باشگاه اعلام کرد تیم به صورت کامل به دیگر در این باشگاه مسئولیتی نخواهد داشت و موضوع کناره گیری اش را به اطلاع مالک باشگاه رسانده است!

«بدهی سه میلیاردی»

پس از این اتفاق نوبت به مدیر عامل باشگاه رسید. هاشم حسینی با اشاره به این که دیگر توان فعالیت در این باشگاه را ندارد، رسما کناره گیری کرد تا دومین شوک به مجموعه سیاه جامگان وارد شود. دیروز اما عباسی شوکه از این استعفا‌ها گفت: «نمی دانم چرا خداداد به یکباره تصمیم خود را تغییر داده در صورتی که ما برای واگذاری امتیاز مشکلی نداریم! اما کمتر از ۳ میلیارد بدهی داریم. ضمن این که بخشی از این بدهی‌ها به دلار است و اگر نوسانات ارز نبود، بدهی ما کمتر از این ارقام هم بود. پرونده‌های ما در کمیته تعیین وضعیت مشخص است و دوستانی که دست به شایعه‌پردازی می‌زنند کاش به آنجا رجوع کنند.»

خداداد عزیزی و یکی از دوستانش که قصد سرمایه گذاری در این باشگاه دارد واگذار شده است.

خداداد عزیزی هم به واسطه قول شهردار مشهد این موضوع را تائید و عنوان کرد از این پس همه امور سیاه جامگان زیر نظر او شکل خواهد گرفت.

اما مصاحبه شبه شب خداداد عزیزی بحران را دوباره در این باشگاه زنده کرد. خداداد عزیزی با انجام مصاحبه ای آتشین اعلام کرد این باشگاه بدهی های انباشت شده فراوانی دارد و سرمایه گذار مورد نظر او قادر به پرداخت این بدهی‌ها نیست. از سویی دیگر شهرداری مشهد توان پرداخت این حجم از بدهی‌ها را ندارد! به همین خاطر او با کیوان بالهام از هلاس ورونا که ۳۴ سال پیش نایولی را با مارادونا در بنتکوری شکست داده بود، قصد داشت خوشامدی سخت و سخت به رونالدو بگوید. لورنزو مارتی می گوید: گفته شده که این بازی آخرش را برد تا رخ‌های بال دار را از سقوط به سری بی نجات دهد. پیش از شروع بازی درصد پیروزی بازی نسبت به مکس گیلی در فیلک داشت.

الگری تیمی هجومی را به زمین فرستاده بود. رونالدو در مرکز خط حمله بود و دالگاس کاستا، پائولو دیبالا و خوان کوادراو پشتیبان بازی می کردند. ژائو کانسلو، هموطن رونالدو هم، دیگر بازیکن تازه وارد یوونتوس بود که در پست دفاع راست همچمی به زمین رفته بود. لئوناردو بونوچی هم در این بازی سرباز دومین بار اولین بازی اش برای بیانکونری در لیگ را تجربه کرد. سازه‌ای که در ابتدای بازی شواهد تعدادی از هواداران که هنوز از رونالدو خوشحال نیستند به میلان در فلگ دشته نخشیده بودند هم شد. در نهایت بازی پنر تورین برای کسب هر امتیاز در این روز گرم تابستانی تا دقیقه آخر عرق ریخت و ۳ بر ۲ بروز شد. پس به سری آخوش آمدی کریستیانو جانی مارادونا هم در این لیگ روزهای سخت بسیاری را پشت سر گذاشت.

کی روش در گفت وگو با «تایمز»: اگر یک کشور با استعداد در زمینه فوتبال باشد آن کشور ایران است

جهانبخش مثل رونالدو تشنه گلزنی است

ورزش: سرمربی تیم ملی فوتبال ایران ضمن تمجید از علیرضا جهانبخش او را با کریستیانو رونالدو مقایسه کرده است.

به نقل از تایمز، علیرضا جهانبخش دیشب در جریان دیدار برایتون و مانچستر یونایتد در استادیوم حاضر بود. کارلوس کی‌روش درباره جهانبخش گفت: وقتی یک بازیکن شروع به گلزنی می کند، مزه این گلزنی زیر زبان او می رود و هر چه بیشتر گل می‌زند بیشتر به گلزنی معتاد می‌شود. این همان چیزی است که علیرضا با آن رشد کرده است و من او را با کریستیانو رونالدو مقایسه می کنم. پیشرفت او مانند رونالدو بوده است.

برایتون کریستیانو رونالدو جدید را به خدمت نگرفته است ولی بازیکن ۱۷ میلیون پوندی، ممکن است یکی از بهترین خریدهای فصل باشد. برایتون یک هافبک کناری با سرعت و قدرت زیاد را به خدمت گرفته و اولین آسیایی است که در یکی از لیگ های معتبر اروپا توانسته اقلی گل شود. از سوی دیگر کسی که مربی رونالدو بوده مربی جهانبخش هم هست. به نظر این بازیکن ایرانی همان مراحل رشد رونالدو را طی می کند.

کی‌روش در منچستریونایتد، رونالدو را در ابتدای دوران فوتبالش هدایت کرده و در ۲۰ سالگی نیز برای اولین بار به علیرضا جهانبخش در تیم ملی ایران بازی داد. او در همین رابطه گفت: من خیلی زود جهانبخش را در تیم ملی دیدم و متوجه شدم کیفیت بالای او مناسب بازی‌های بین المللی است و او همان نگرش حرفه‌ای و ثبات را در بازی خود داشت.

جهانبخش که در روستایی در گیلان زندگی می کند، از داماش گیلان داشتن بازیکنانی مثل جهانبخش ساده است که به آن‌ها بگویید پاس گل دادن کافی نیست بلکه باید مانند مهاجم دوم یا سوم در امر گلزنی کمک کنند. جهانبخش می‌تواند بازیکن مهمی برای برایتون باشد. او بازیکن سرعتی است و می تواند فضاهای خوبی برای گلزنی پیدا کند. او بازیکن بسیار مستقیمی است و روبه دروازه حرکت می کند. علیرضا بازیکنی نیست که نیاز به پاس های زیاد یا دریبل داشته باشد تا به دروازه حریف برسد. جهانبخش بازیکن جنگنده‌ای است که خیلی برای موفقیت تیم تلاش و فداکاری می کند.

«از برسپولیس تا هلند»

پدر جهانبخش می‌خواست تا به جای تابعخش او راهی پرسپولیس بزرگترین باشگاه ایران شود ولی او نظر پدرش را قبول نکرد و راهی هلند شد. او زبان انگلیسی و هلندی بلد است و موفقیت فصل قبل نشان داد که از قدرت ذهنی بالایی برخوردار است. در آن زمان مادر او با بیماری روبرو شده بود و او در اروپا به دنبال بهترین پزشک بود تا مادرش درمان شود.

«کشور با استعدادها»

سرمربی تیم ملی ایران اضافه کرد: اگر یک کشور با استعداد در زمینه فوتبال باشد آن کشور ایران است. شما در ایران شور و شوق، استعداد و ذهنیت درست را دارید. خیلی از بازیکنانی که من با آن‌ها در تیم ملی کار کردم چیز ویژه‌ای درون خودشان داشتند. اگر با آن‌ها از هلی کوپتر به پشت بام بروید، مطمئن هستید که آن‌ها زنده می‌مانند و می جنگند.

سبب شد تا مهره‌اد میناوند فرصت بازی برابر یکی از بهترین های دنیا را پیدا کند. در تاریخ، مهره‌اد میناوند تنها بازیکن ایرانی بوده که به صورت فیکس مقابل سرمربی یونایتد بازی کرده است.

«دزاکه»

در لیگ قهرمانان ۱۰-۲۰۰۹ اشکان دزاکه در بازی برگشت مرحله گروهی از دقیقه ۲۲ وارد زمین شد و نکته جالب این که پس از حضور او در میدان، آلمانی ها نتیجه ۱-۱۰ را با شکست ۱-۳ عوض کردند.

«سردار آزمون»

آخرین فوتبالیست ایرانی که برابر یونایتد بازی کرد، سردار آزمون بود. آزمون تنها بازیکن ایرانی به شمار می رود که برابر منچستر خوزه مورینیو بازی کرده بود.

حریفان ایرانی شیاطین

بازیکنان ایرانی دیگری هم جسز جهانبخش مقابل منچستریونایتد به میدان رفته اند. یا هم مروری بر عملکرد آن‌ها داریم.

«دایی»

اولین بازیکن ایرانی که در مقابل منچستریونایتد بازی کرد، علی دایی بود. شهریار فوتبال ایران در مرحله گروهی لیگ قهرمانان ۹۹-۱۹۹۸ در بازی های مرحله گروهی مقابل یونایتد ۲۷ دقیقه بازی کرد و بازی هم در نهایت با تساوی ۲-۲ به پایان رسید.

«میناوند»

هم گروه شدن اشترموم گراتس بلژیک و شیاطین سرخ

تهدید جدی برای فدراسیون فوتبال ایران

پروژه عربستان برای ریاست AFC کلید خورد

ورزش: رئیس فدراسیون فوتبال عربستان پس از استعفایش عنوان کرد که برای انتخابات ریاست AFC خود را آماده کرده است. روزنامه الشرق الاوسط عربستان خبر داد که عادل عسیری، رئیس فدراسیون فوتبال عربستان رسما از سمتش استعفا داد تا خود را برای ریاست کنفدراسیون فوتبال آسیا در سال آینده آماده کند.

عزت پس از استعفایش گفت: یک هفته پیش به عنوان رئیس فدراسیون غرب و جنوب آسیا انتخاب شدم. این انتخاب گام بلندی برای برنامه های آینده ام بود. با حمایت ترکی آل شیخ(رئیس هیئت ورزش عربستان) پرونده ریاست فدراسیون برای ریاست AFC تا انتخابات سال آینده آغاز می کنم.

ورزش: رئیس فدراسیون فوتبال عربستان با بیان این که پروژه سیاست اشپورت با به نقل از منابع خود اعلام کرد که راکیتیچ مایل به انتقال به مونیخ نیست و می خواهد تا پایان قرارداد فعلی یعنی سال ۲۰۲۱ در بارسلونا بماند. اشپورت ۱ می گوید در گفت وگو با نزدیکان راکیتیچ مطلع شده که این ستاری کروات که چندی پیش با کرواسی نایب‌قهرمان جام جهانی شد، قصد دارد بعد از پایان قرارداد ش با بارسا در سال ۲۰۲۱ به باشگاه سابقش، سویا برگردد. چرا که راکیتیچ که در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ در این تیم منطقه اندلس بازی می کرد به شهر سویا علاقه بسیاری پیدا کرده است.

ورزش: تیم ملی روئینگ بانوان با ترکیب پریسا احمدی و مریم کرمی که در دوره B مرحله مقدماتی قرار داشت در مصاف با حریفان در دو سه روز آخر قرار داشت. در روئینگ باید روز سه شنبه با حریفان خود در این مرحله رقابت کنند.

تیم ملی روئینگ دونفره مردان متشکل از عقل حبیبیان و محسن شادی که در گروه B مرحله مقدماتی این بازی ها قرار داشت در روز چهارشنبه.

ایران که در این گروه با تیم های هند،ژاپن، ازبکستان و چین تایپه همگروه بود با کسب این دو رده در جدول رده شانزدهم قرار گرفت و باید روز سه‌شنبه با رقبا دیدار کند.

آتش اختلاف «خداداد» و «کعبی» شعله ور شد

ورزش: طی چند روز اخیر تنش های لفظی بین حسین کعبی و خداداد عزیزی زیاد شده است. پس از مصاحبه تندی که کعبی علیه خداداد انجام داد و گفت: خداداد او را از تیم بیرون کرده چون به تعدادبازی های ملی بیشترش حسادت می کرد و خداداد هم در جواب کعبی گفت: «در فلاسوم نیست جواب افرادی را بدهم که زیر لیوم می نشاند.»دیروز حسین کعبی در گفت و گو با تسنیم امتیاز داد که: «۲۰ سال پیش یک کل زدند که مردم خوشحال شدند. از آن تکه‌یک برابر استرالیا را یک چهه هفت ساله هم می توانست تبدیل به کل کند و البته مهم‌تر از همه این است که یک بازیکن با مربی بدنه که چگونه در زمین بازوی نمیکند رفتار کند.

مسیر زهرا کیانی برای کسب مدال هموار شد

ورزش: در آغاز رقابت های ووشوی بازی های آسیایی جاکارتا، زهرا کیانی، بانوی تاکوکار ایران در فرم ۱جین ۱ شو به مصاف حریفان قزاخ و ماجرای فرمی تماشایی با امتیاز ۹.۷۰ به کار خود پایان داد و در رتبه دوم قرار گرفت.

کیانی روز سه شنبه در فرم ۱جین ۱ شو با حریفان رقابت می کند تا در نهایت مجموع فرم های جین شو و چیانگ شو مشخص کننده جایگاه وی باشد. هم اکنون، کیانی از شانس بالایی برای کسب مدال برخوردار است.

همچنین، «فاطمه حیدری» و «هانیه رجبی» در فرم نان چوان» به مصاف حریفان رفتند. در این فرم، رجبی به امتیاز ۹.۴۳ رسید و حیدری نیز به امتیاز ۹.۳۷ دست یافت.

جریمه سنگین برای باشگاه استقلال خوزستان

ورزش: در پی شکایت دلتا ماهیتی از باشگاه استقلال خوزستان، کمیته تعیین وضعیت فدراسیون بلژیاد مربوطه را به پرداخت مبلغ ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال بابت قرارداد و ۵۰ میلیون ریال بابت هزینه رسیدگی در حق دلتا ماهیتی محکوم کرد. این رای غیرقطعی است.

جانشین گرشاسبی کیست؟

نود: اعضای هیئت مدیره باشگاه پرسپولیس علاقه مندند در صورت قطعی شدن جدایی حمیدرضا گرشاسبی از سمت سرپرستی این باشگاه به خاطر اجرای قانون منع به کارگیری بازنشستگان، فردی از جمع ان ها به عنوان سرپرست جدید باشگاه مشغول به کار شود. در این بین محمدرضا حاجی‌بیگی گزینه منظور آن هاست.

به بهانه شروع رونالدو در سری آ

«اسب های بالدار» پولدار شدند

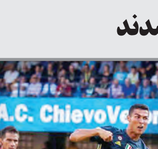

ورزش: آخرین بازی که جنین جمینیتی راهی شهر ورونا شده بودند به بازدید یک پاپ بندیکت شازدهم در سال ۱۰۰۶ باز می گشت. استادیوم بنتکوری جیر از قسمت «کورا سود»، جایگاه ویژه اولترهای «اهالی ورونا» که طبق قراری بین هواداران دو تیم کیووبی ها انجا نمی‌نشستند، در شده بود. در آمد فروش بلیت برای باشگاه کیوو در این بازی به یک میلیون یورو رسید را رکورد ساز ۲۰۰۴ را بشکنند، روزی که اینتر با حزب رانتی، خوان سباستین ورون، اف‌دار داویدز و آدریانو برابر تیمشان به تساوی ۲-۲ رسید.

اما بخش اعظمی از تماشاگران که به بنتکوری هجوم آورده بودند دلیلی غیر از تماشای کیوو داشتند. خیلی از این هواداران با پیراهن راه راه سیاه و سفیدی که پشتش شماره ۸ درج شده بود راهی استادیوم شده بودند تا احترام خودشان به کلودیو مارکیزیو که بعد از ده دقیقه بلوی برد را ترک کرد بجا بدهند! رانشان دهند. و البته بخشی دیگر پیراهن شماره ۷ بیانکونری را بر تن داشتند، پیراهنی که حالا کریستیانو رونالدو آن را بر تن می کند.

رونالدو بازی‌ای‌اش برای یوونتوس را در سری آ در بنتکوری تجربه کرد. استادیومی که سال ۱۹۸۴ شاهد اولین بازی دیگو آرماندو مارادونا برای ناپولی در لیگ هم بود. اما این خاطره حالا دیگر برای عاشقان فوتبال ایتالیا فوبوفوستاژیانی و غمی شیرین و شکوهی از دست رفته در سال‌های گذشته نیست. به سری آ یک بار دیگر شاهد حضور یکی از بزرگترین فوتبالیست‌های تاریخ است.

آگاخان ۴ سال در استقلال می ماند

ورزش: باشگاه استقلال قرارداد مرتضی آگاخان را به مدت یک فصل دیگر تمدید کرد این بازیکن در فصل نقل و انتقالات با استقلال قرارداد سه ساله امضا کرد که به علت مصدومیت تیم فصل از ترکب آبی پوشان دور ماند. با همین شرایط استقلالی ها قرارداد آگاخان را به مدت یک فصل دیگر تمدید کردند تا وی با قرارداد جدید به پایان رسید و هازارد در چلسی ماندنی شد و بعید است که تا پایان نقل و انتقالات اسپانیا، اتفاق خاصی رخ دهد. حال ستاره ۲۷ ساله تایید کرد که در جلسی ماندنی شد. او گفت: همه از صحبت‌های من پس از جام جهانی مطلع هستند. من اینجا خوشحالم.

آتش بازی در فدراسیون فوتبال ایران

پروژه عربستان برای ریاست AFC کلید خورد

ورزش: رئیس فدراسیون فوتبال عربستان پس از استعفایش عنوان کرد که برای انتخابات ریاست AFC خود را آماده کرده است. روزنامه الشرق الاوسط عربستان خبر داد که عادل عسیری، رئیس فدراسیون فوتبال عربستان رسما از سمتش استعفا داد تا خود را برای ریاست کنفدراسیون فوتبال آسیا در سال آینده آماده کند.

عزت پس از استعفایش گفت: یک هفته پیش به عنوان رئیس فدراسیون غرب و جنوب آسیا انتخاب شدم. این انتخاب گام بلندی برای برنامه های آینده ام بود. با حمایت ترکی آل شیخ(رئیس هیئت ورزش عربستان) پرونده ریاست فدراسیون برای ریاست AFC تا انتخابات سال آینده آغاز می کنم.

عنوان سومی و چهارمی برای روئینگ سواران

ورزش: تیم ملی روئینگ بانوان با ترکیب پریسا احمدی و مریم کرمی که در دوره B مرحله مقدماتی قرار داشت در مصاف با حریفان در دو سه روز آخر قرار داشت. در روئینگ باید روز سه شنبه با حریفان خود در این مرحله رقابت کنند.

تیم ملی روئینگ دونفره مردان متشکل از عقل حبیبیان و محسن شادی که در گروه B مرحله مقدماتی این بازی ها قرار داشت در روز چهارشنبه.

ایران که در این گروه با تیم های هند،ژاپن، ازبکستان و چین تایپه همگروه بود با کسب این دو رده در جدول رده شانزدهم قرار گرفت و باید روز سه‌شنبه با رقبا دیدار کند.

برنز ۵۷ کیلوی کشتی آزاد بر گردن اطری

ورزش: نماینده وزن ۵۷ کیلوگرم کشتی آزاد ایران به مدال برنز بازی های آسیایی ۲۰۱۸ رسید تا نخستین مدال آور کشتی ایران در این رقابت ها باشد. رضا اطری در دیدار رده‌بندی و برای کسب مدال برنز به مصاف سونگ وون از کره جنوبی رفت و در پایان با نتیجه ۹ بر ۴ به برتری رسید. در این وزن مدال طلا از آن بخایبار از دنیات از مولوسان شد. مصطفی حسین‌خانی نیز در وزن ۷۴ کیلوگرم برای کسب مدال برنز به روی تشک رفت که مقابل حریف ژاپنی خود راه به جایی نبرد و با نتیجه ۹ بر ۶ شکست خورد و از رسیدن به مدال برنز بازماند.

مهسان نصیری در وزن ۶۵ کیلوگرم دیگر نماینده ایران در روز نخست بود که پس از شکست مقابل رقیب چینی در همان دور نخست حذف شد. پرویز هادی در سنگین وزن آخرین نماینده ایران در این رقابت‌هاست که امروز به مصاف رقبای خود خواهد رفت.

حسن بزنالی در وزن ۸۶ و علیرضا کریمی در وزن ۹۷ کیلوگرم برای کسب مدال طلا به روی تشک رفتند که نتایج این دو کشتی گیر را در صفحه دوی اخبار روزنامه خواهید خواند.

اتحاد ۲ «کره» اتفاق بزرگ در بازی های آسیایی

ورزش: مراسم افتتاحیه بازی های آسیایی در جاکارتا برگزار می شود که کره جنوبی و کره شمالی در چهار رشته ورزشی با تیم مشترک به میدان می روند. تیم بسکتبال زنان کره شمالی و جنوبی به صورت مشترک تحت عنوان «کره» تبدیل به اولین تیم مشترک دو کشور شد که در بازی های آسیایی به میدان رفتند.

این تیم پیش از مراسم افتتاحیه ۱۰۸ بر ۴۰ اندونزی را شکست داد اما بیش از نتیجه این بازی اتحاد دو «کره» بود که مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. ۹ بازیکن از کره جنوبی و ۳ بازیکن از کره شمالی در تیم بسکتبال زنان این کشور حاضر بودند.

غیر از بسکتبال، روئینگ، کانو و دراگون بوت هم دیگر رشته هایی هستند که ورزشکاران کره جنوبی و شمالی در آن به صورت مشترک در بازی های آسیایی به میدان می روند.

رهبر کره شمالی رابطه بسیار خوبی با «دنیس رادمن» ستاره سابق بسکتبال NBA دارد و به شدت هم به بسکتبال علاقه مند است. گفته می‌شود این علاقه و مدیریت خوب رادمن مقدمه اصلی اتحاد دو «کره» بوده است.

تیم دو نفره ایران به رده هفتم اکتفا کرد

خدمتی: تیراندازی قابل پیش بینی نیست!

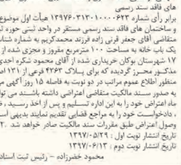

ورزش: رقابت های تیراندازی در رشته تفنگ بادی ۱۰ متر با حضور ۲۲ تیم برگزار شد. تیم دو نفره ایران با حضور نجمه خدمتی، امیر محمد نکوئام در رده هفتم قرار گرفت و راهیابی به فینال بازماندند. در این بخش تیم های کره جنوبی، هند، مولوسان، چین و تایوان راهی فینال شدند و سنگاپور عنوان ششمی را به دست آورد.

لازم به ذکر است امیرمحمد نکوئام در بخش انفرادی تفنگ بادی ۱۰ متر شرکت خواهد کرد اما نجمه خدمتی دارنده دو مدال طلا و نقره بازی های اینچئون در بخش انفرادی حضور نخواهد داشت. نجمه خدمتی گفت: تیراندازی قابل پیش بینی نیست.هفتم شدیم و با اختلاف یک امتیاز نتوانستیم به فینال برسیم.

حذف شمشیربازان اسلحه ایه ایران

ورزش: دو شمشیرباز اسلحه ایه کشورمان با شکست در مرحله یک شانزدهم نهایی بازی های آسیایی، از دور مسابقات کنار رفتند.

مسابقات شمشیربازی های آسیایی با برگزاری رقابت های جدول یک شانزدهم نهایی بخش مردان در جاکارتا پیگیری شد.

در این بخش از رقابت ها محمد رضایی در مصاف با حریف ازبکستانی با نتیجه ۱۵ بر ۱۰ باخت. محمد اسماعیلی نیز در این مرحله با نتیجه ۱۵ بر ۶ مقابل نماینده قرقیزستان متحمل شکست شد.

بدین ترتیب این دو شمشیرباز اسلحه ایه ایران از صعود به جمع ۱۶ شمشیرباز برتر بازی های آسیایی بازماندند.

انتقاد دودوانگه از شرایط میزبانی بازی‌های آسیایی

مهر: مری تیم ملی کشتی آزاد ایران با تاکید بر اینکه قرعه‌کشی دو گروه آسیا هشتم و این از حرکات به همه نشان خواهیم داد، نسبت به میزبان بازی‌های آسیایی و شرایط انجام بازی‌ها انتقاد کرد.

علی اکبر دودوانگه گفت: از اول دنبال خوش شانسی در قرعه کشی نبودیم و بچه ها را برای رویارویی با حریفان اصلیشان آماده کرده بودیم. کشتی گیری که طلا بخواهد باید همه را ببرد.

وی گفت: روی کشتی همه چیز مشخص می شود. به نظر تو یا سه مدال طلا را بگیریم البته در همه اوزان شانس مدال خواهیم داشت. ان شاء الله شش مدال در شش وزن خواهیم گرفت.

تیم ملی کیبلی بانوان بوی مدال می دهد

ایسنا: فریبا طریف دست بعد از بر تیم ملی کبدی بانوان برابر کره جنوبی گفت: می توانیم قهرمان بازی های آسیایی شویم.

کاپیتان تیم ملی کبدی گفت: به جز تیم هند که حریف اصلی ما در مسابقات به شمار می رود ما همه برنامه ریزی خودمان را برای دیدار مقابل تیم هایی همچون کره جنوبی، چین تایپه، تایلند و سریلانکا انجام داده بودیم که همگی در یک سطح قرار دارند. وی گفت: همه تیم ها حاضر در این دوره پیشرفت کرده‌اند و همه برای کسب مقام بازی می کنند. تیاد در دوره های قبل ایفنقر سطح مسابقات با تیم بودی داشتیم در این دوره همه تیم ها کیفیت بالایی دارند و ما هم سعی می کنیم با قهرمانی کشورمان را سربلند کنیم.

نقره پومسه اولین مدال کاروان ایران

ورزش: مرجان سلحشوری دومین مدال کاروان را هم در رشته پومسه مسجل کرد که در فینال رقابت های پومسه انفرادی و تیمی بازی های آسیایی جاکارتا، بعد از اینکه کوروش بختیاری دیدار نهایی بازی‌های آسیایی را به رقیب کره‌ای خود واگذار کرد و به نشان نقره و اولین مدال ایران دست یافت. مرجان سلحشوری نماینده بانوان ایران در بخش انفرادی پومسه، با غلبه بر حریف ژاپنی خود با صعود به نیمه نهایی دومین مدال کاروان ایران را مسجل کرد و در فینال مقابل نماینده اندونزی شکست خورد و به مدال نقره رسید.

میزبانی بازی های آسیایی ۲۰۲۲ به چین رسید

ورزش سه: رئیس کمیته ملی المپیک گفت: میزبانی بازی های آسیایی ۲۰۲۲ به چین سپرده شد.

سیدرضا صالحی امیری، رئیس کمیته ملی المپیک ایران در حاشیه بازید از رقابت های شمشیربازان ایران از کسب میزبانی چین برای بازی های ساحلی ۲۰۲۰ و بازی های آسیایی ۲۰۲۲ خبر داد و گفت این میزبانی در اجلاس مجمع عمومی شورای المپیک به چین سپرده شد.

صالحی امیری گفت: این اجلاس یک روزه اکنون در حاشیه نخستین روز رسمی بازی های آسیایی ۲۰۱۸ اندونزی با حضور نمایندگان کشورهای عضو در حال برگزاری و قرار است در حاشیه این نشست با همتایان خود برای افزایش سطح تعاملات همکاری های ورزشی و کسب کرسی های ایران دیدار و گفت و گو کنم.

روئینگ چهارنفره زنان به فینال راه یافت

ورزش: تیم روئینگ چهارنفره زنان در مرحله مقدماتی در رده نخست قرار گرفت و به فینال این مسابقات راه یافت.

تیم روئینگ چهارنفره زنان متشکل از مهسا جوادی،نازنین رحمانی،مریم امیدی یارسا و مریم کرمی با ثبت زمان ۳:۲۳.۴۵ در رده نخست قرار گرفت و به فینال رقابت ها راه یافت.

تیم ایران که در گروه A با کشورهای تایلند،اندونزی و چین تایپه همگروه بود و روز چهارشنبه در فینال رقابت خواهد کرد.

میزبانی دوره‌ی بازی‌های آسیایی- جاکارتا

خبر

خداحافظی حاج‌صفی با المپیاکوس

ورزش: سایت رادیو ورزش یونان از خداحافظی ملی‌پوش ایرانی با بازیکنان المپیاکوس خبر داد. سایت اسپورت اف‌ام یونان دیروز در صدر اخبار صفحه مربوط به تیم فوتبال المپیاکوس یونان در مطلبی با عنوان «ترک فرضی احسان حاج‌صفی» نوشت: انتظار می‌رود که این ملی‌پوش ایرانی به صورت فرضی راهی تیم دیگری شود و اطمینان پیدا کرده باید با همدیار باشد. در المپیاکوس خداحافظی کرد. در ادامه خبر رسانه یونانی آمده است: از روز گذشته بحث‌هایی درباره انتقال احسان حاج‌صفی مطرح شد و باشگاه المپیاکوس پیشنهادهایی نیز برای این ملی‌پوش ایرانی دریافت کرده است اما نام آن‌ها فاش نشد. انتظار می‌رود احسان حاج‌صفی به تیم سلیفتس در سوپر لیگ یونان یعنی پلیتوپوس بازگردد.

تیم گسترش فولاد به ارومیه منتقل شد

ایسنا: نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی از انتقال تیم فوتبال گسترش فولاد به ارومیه خبر داد. نادر قاضی‌پور، اظهار کرد: تیم گسترش فولاد به ارومیه منتقل شده است وی درباره اخبار منتشر شده مبنی بر مخالفت‌ها در زمینه انتقال تیم گسترش فولاد به ارومیه، گفت: این موضوع به شورای اسلامی شهر ربطی ندارد. این تیم از تبریز به من هدیه شده است و من آن را به مردم ارومیه هدیه کردم. قاضی‌پور با رد انحلال تیم گسترش فولاد، خاطرنشان کرد: آقای رنوزی، پیش از این در تبریز مسئول تیم فوتبال گسترش فولاد بودند، اما با توجه به این که ایشان سه تیم داشت، نمی‌توانست آن ها را اداره کند. به ویژه اینکه ایشان تیم فوتبال تراکتورسازی را هم اداره می‌کنند. لذا این تیم را به آذربایجان غربی اهدا کردند.

بازگشت تیموری به تمرینات استقلال

ورزش: مدافع مصدوم استقلال پس از بهبود مصدومیتش دیروز دوباره در تمرینات آبی‌ها شرکت کرد. این بازیکن که بخاطر مصدومیت تحت مداوا بود، با بهبود مصدومیتش زیر نظر فیلیپ به تمرین اختصاصی پرداخت و از نرم دوی را آغاز کرد. تیموری پیش از این در جلسه تمرینی ابتدای فصل آبی‌ها حاضر شده بود اما بعد از مشخص شدن مصدومیتش نتوانست همراه با سایر بازیکنان تمرین کند.وضعیت تیموری به گونه‌ای نیست که بتواند در دو دیدار آینده استقلال مقابل فولاد و السد به میدان رود.

دلیل تغییر داور بازی پرسپولیس اعلام شد

فارس: مخزنی کمیته داوران دلیل تغییر داور مسابقه پرسپولیس و نفت مسجد سلیمان را اعلام کرد. سیدرضا شفایی در مورد اینکه چرا داور بازی پرسپولیس و نفت مسجد سلیمان تغییر کرد، گفت: در این مورد ناظر بازی سپاهان و پیکان در گزارش کتبی خود نوشته خود به داور مسابقه که علی صفایی بود داد اما در جلسه بازبینی ما متوجه شدیم که داور در دقیقه ۱۸ باید بازیکن پیکان را اخراج می‌کرده که چنین کاری را انجام نداده است. بنابراین با ناظر بازی که آقای کهورى بود در تماس بودیم و او هم گفت که نظر کمیته کارشناسی را قبول دارد و مرتکب اشتباه شده و نمره داور را کم کرد. به همین دلیل علی صفایی بعد از هفته بعد قضاوت می کرد و به این ترتیب به جای علی صفایی، پیام حیدری برای این بازی انتخاب شد.

میز نتایج

انگلیس - لیگ برتر
کاردیف ۰ - ۰ نیوکسل
اورتون ۲ - ۱ ساوتهمپتون
لسترسیتی ۴ - ۰ ولورهمپتون
تاتنهام ۳ - ۱ فولام
وستهام ۱ - ۲ بورنموث
چلسی ۳ - ۲ رسال

اسپانیا - لالیگا
بتیس ۰ - ۳ لوانته
ماتلاوگه ۲ - ۱ اسپانیول
والیادلا ۱ - ۲ رئال سوسیداد

ورزش در سیما

دوشنبه ۲۹ مرداد هفته اول لالیگا اسپانیا
رئال مادرید - خافه
ساعت ۰۰:۴۵ زنده از شبکه سه

دوشنبه ۲۹ مرداد هفته اول لالیگا اسپانیا
والنسیا - اتلتیکو مادرید
ساعت ۲۲:

خبر

قزوه کتابی درباره «دهرمیندرنات» شاعر هندی محب اهل بیت (ع) می‌نویسد

فارس: علیرضا قـزوه مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنـری کتابی بـا محوریت دکتر دهرمیندرنات، شاعر بزرگ و نامی هندوستان می‌نویسـد. وی به سبب حضور چند ساله‌اش در کشور هند و رفت‌وآمدهای بسیار و معاشرت با این شاعر علاقه‌مند به اهل‌بیت(ع)، خاطرات بسیاری از این شاعر نامی دارد. دهرمیندرنات، چند سال پیش در نیمه ماه مبارک رمضان و همزمان با دیدار شعرا با مقام معظم رهبری شعری تقدیم به امام حسـین(ع) کرد. دهرمیندرنات با آنکه استاد دانشگاه بود و قریب ۸۰ سـال عمر داشت، بسیار ساده زیست بود و در مدت اقامت در هند، چهار کتاب ارزشمند شعر و تحقیق در موضوع حضرت رسول اکرم(ص)، مولا علی(ع) و امام حسین(ع) و دیگر ائمه بزرگوار نوشت. این شـاعر هندی در آخرین مراسم انجمن ادبی بیدل در دهلی نیز شعری برای امام خمینی(ره) خوانده بود.

«ناقوس‌ها به صدا درمی‌آیند» حسن بیگی به چاپ سی‌ام رسید

فارس: داستان «ناقوس‌ها به صدا در می‌آیند» داستانی جذاب درباره امام علی(ع) است. داستان همراه با کشیشی مسیحی پیش می‌رود که به نسخه‌ای تاریخی از یک کتاب دست یافته است. نویسنده در این اثر چکیده‌ای کامل و بی‌نقص از سـخنان و داسـتان زندگی حضرت و حتی بررسی ابعاد وجودی، سیاسی، معنوی شخصیت ایشان از منظر مخالفان و معاندانی چون عمرو عاص را به نگارش درآورده است. ابراهیم حسن‌بیگی نویسـنده توانمندی است که داستان کتابش نه تنها خواننده را خسته نمی‌کند، بلکه براحتی، روح و روان خواننده را نیز به تسخیر در می‌آورد.از نقاط قوت این داستان، آشنایی با مسیحیان و برقرار کردن نوعی ارتباط آنان با مسلمانان است. خواندن این کتاب، انسان را برای ساعتی از فعل و انفعالات جهان و افکار روزمره جدا می‌سـازد و مخاطبان را به خواندن نهج‌البلاغه تشویق می‌کند. «ناقوس‌ها به صدا درمی‌آیند» در غدیر ۱۳۹۶ برای نخستین‌بار منتشر شـد و پس از یک سال به چاپ سی‌ام رسیده است. این رمان بتازگی در فهرست پرفروش‌ترین آثار ادبی دهه ۹۰ قرار گرفته است.

محمدرضا طهماسبی از «زرورق» آخرین کتاب چاپ شده‌اش و برخی کلیشه های شعر امروز می‌گوید

شاعران جوان در بازی‌های فرمی گیر کرده‌اند

آنچه می‌خوانید

من جریان شـعر انقلاب را خیلی بهتر از شعر جوان می‌بینم، اگرچه در لفظ یک مغالطـه‌ای وجود دارد چون شاعر جوان می‌تواند انقلابی هم باشـد. دلیل این برتری هم این است که حداقل شعر انقلاب در حـوزه مضمـون تکلیفـش با خـودش مشـخص اسـت، یعنی شـاعر دقیقاً می‌دانـد درباره چه چیزی می‌خواهد حرف بزند.

ادب و هنـر/ معین اصغـری | محمدرضا طهماسبی از آن دسته آدم‌هایی است که بشدت شوخ و بذله‌گوست. این شاعر خوش‌ذوق که دیگر از مرز ۴۰ سالگی عبور کرده، همچنان جوان است؛ هم شـعرش، هم روحیه‌اش. حاصل طبع‌آزمایی طهماسبی در این همه سال سه کتاب «گزاره‌ها»، «واژگان واژگـون» و در نهایت «زرورق» اسـت. زرورق آخرین کتاب این شـاعر ترک زبان ساکن تهران است که به همت انتشارات «نزدیکتر» سال گذشته به چاپ رسید. این کتاب ۴۰ شعر دارد که بیشترشان غزل اسـت و به تبع آن حال و هوای کتاب نیز عاشقانه است. «زر ورق» اگرچه شعرهایی با موضـوع اعتراض هم دارد اما کفه کتاب به نفع عاشقانه‌هایش سنگینی می‌کند. گفت و گوی ما با محمدرضا طهماسبی را در ادامه می‌خوانید:

◆ بعد از «گزاره‌هـا» و «واژگان‌واژگون» امروز نوبت به «زرورق» رسید. این کتاب چه تفاوتی با دو کتاب قبلی شما دارد؟

به نظرم تفاوت زیادی بین زر ورق و دو کتابی که نام بردید نیسـت، شاعر همان شاعر است. شاید «زرورق» مقداری اشعار انتقادی‌اش بیشتر باشد که البته این ممکن اسـت تا حدودی به سلیقه ناشـر برگردد. معمولاً روال این اسـت که شاعر اشعار مورد نظر خود را به ناشر می‌دهد و در نهایت او تصمیم می‌گیرد کدام یک از شعرها چاپ شود.

◆ باوجود شخصیت طنزگونه شما در اشعارتان این طنازی وبذله‌گویی زیاد دیده نمی‌شود؛ چرا؟

بله، درست است. من شعر طنز می‌گویم ولی به طور تخصصی در این حوزه کار نمی‌کنم. تاکنون هم هیچ‌کدام از اشـعار طنـزم را به صورت یک مجموعه جایی چاپ نکرده‌ام. خوب است بدانید که اتفاقاً برای جشن پنج سالگی دکتر سلام قرار است شعرخوانی داشته باشم و از طرف مسئولان این برنامه چند روز پیش به طور رسـمی برای اجرای برنامه دعوت شـدم. در جلسـه معروف «حلقه‌رندان» هم تا حالا شعرخوانی داشته‌ام ولی در کل خودم را شاعر طنز نمی‌دانم.

◆ به نظرتان جریان شـعر جوان امروز به چه سمتی پیش می‌رود؟ آیا وضعیت شعر جوانان امروز را مناسب استعدادهای ادبی کشور می‌بینید یا نه؟

متأسفانه شعر جوان را اصلاً رو به جلو نمی‌بینم. به طور عجیب و غریبی شاعران جوان در بازی‌های فرمی گیـر کرده‌اند و اصلاً خلاص نمی‌شـوند، بخصوص شـاعران سبک هندی. شاعران جدید فقط ادای بزرگان سبک هندی را درمی‌آورند. در جلسات شعری که می‌رویم بیت‌هایی را می‌شنویم که خیلی قشنگ‌تر از آن را صائب، کلیم و بیدل گفته‌اند ولی امروز جوان ۲۰ سـاله ما بدون هیچ مطالعه‌ای دوبـاره همان‌ها را بازگو می‌کند. خب افرادی هم که در جلسـات هستند مثل خودش مطالعـه ندارند و او را تشـویق می‌کنند. همین تشویق‌ها باعث می‌شود تا شاعر در یک توهمی فرو برود که انگار چه شاهکاری خلق کرده است، در حالی که اگر کمی آثار قدما را می‌خواند می‌دید چقدر شـعرش ضعیف است و جز تکرار مکررات هیچ حرف جدیدی برای گفتن ندارد. متأسفانه شـاعران جوان امروز ما مطالعات شان بسیار کم است، اگر نگوییم بی سوادند حداقل کم‌سوادند. درگیر بازی‌های لفظی کاملاً سـخیف شده‌اند. اکنون دوباره برگشـتیم به شعرهای دوران وقوع که معشوق را می‌کوبیدند و متأسفانه این سبک غزل‌سرایی دوباره رایج شـده است. من ترجیح می‌دهم به جـای اینکه وقت خودم را با خواندن اشـعار ضعیف جوان‌های امـروز تلف کنم، بروم سعدی و حافظ بخوانم که صد برابر چه در لفظ و چه در مضمون از شاعران امروز جلوترند و آدم از خواندن‌شان سیر نمی‌شود.

◆ شـما معمولاً یکی از میهمان‌های ثابت اردوی آفتابگردان‌ها هستید و شاعران جوان بخصوص آن‌هایی که اشعار انقلابی دارند با شما ارتباط بسیار خوبی دارند. جریان شعر انقلاب را چطور ارزیابی می‌کنید؟

من جریان شعر انقلاب را خیلی بهتر از شعر جوان می‌بینم، اگرچه در لفظ یک مغالطه‌ای وجود دارد چون شـاعر جوان می‌تواند انقلابی هم باشد. دلیل این برتری هم این اسـت که حداقل شعر انقلاب در حـوزه مضمون تکلیفش با خودش مشـخص اسـت، یعنی شاعر دقیقاً می‌داند درباره چه چیزی می‌خواهد حرف بزند. من می‌توانم هزار تا شـعر از جوان‌های امروز برای شـما مثال بزنم که اولش با این شـروع می‌شود که قلم در دستم منتظر است و نمی‌داند به کدام سو خواهد چرخید. یعنی خود شـاعر همان اول کار می‌گوید مـن نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم. این اصلی‌ترین مشکل شعر امروز جوان‌های ماست. ولی شـعر انقلاب حداقل چون عنوان انقلاب را یدک می‌کشد به طور دقیق می‌داند چه می‌خواهد بگوید. من از خواندن این اشعار لذت می‌برم و این‌ها را خیلی بهتر از اشـعار عاشقانه بی مایه‌ای که امروز سروده می‌شود می‌دانم.

◆◆◆

غزلی از مجموعه شعر «زرورق»

تو نگفتی مگر از عشق شود ره کوتاه؟
پس چرا با من و تو راه نمی‌آید راه؟
دست در دست هم از عمر گذشتیم چه سود؟
من سراپا همه شوق و تو سراپا اکراه
پای هر قله چو فریاد برآری از عشق
عشق چون بهمن از آن قله بریزد ناگاه
عشق سیبی است که با چیدن و با خوردن آن
یک شبه آدم خودخواه شود خاطرخواه
آتش قهر تو پایان قشنگی دارد
می‌شود ختم به مهر آخر شهریور ماه

◆◆◆

یک غزل چاپ نشده

می برد تقدیر با خود دیر را و زود را
می برد این هر دوان خشنود و ناخشنود را
بهر او فرقی ندارد آذر و اردیبهشت
می برد با خود هم ابراهیم و هم نمرود را
بوده تا بوده نبوده هستی‌ام جز نیستی
هان تماشا کن مرا این بود در نابود را
گرد خود چل سال گشتم تا نفهمیدم کجاست
کی نشانم می‌دهند آن وادی موعود را؟
یوسف جان قعر چاه تن فکندم ای دریغ
کور بودم پی نبردم گوهر مقصود را
درزی پیرم که بر سنگ مزارش خوانده است
نقل هر سنگی که در آن کوزه می‌افزود را
قبر من کوزه است و من موسیقی پنهان در او
گوش جان پیش آر و بشنو نغمه داوود را
حاجت پیمان گرفتن نیست جامی دردهید
آن که جان در دم به یک پیمانه می‌پیمود را

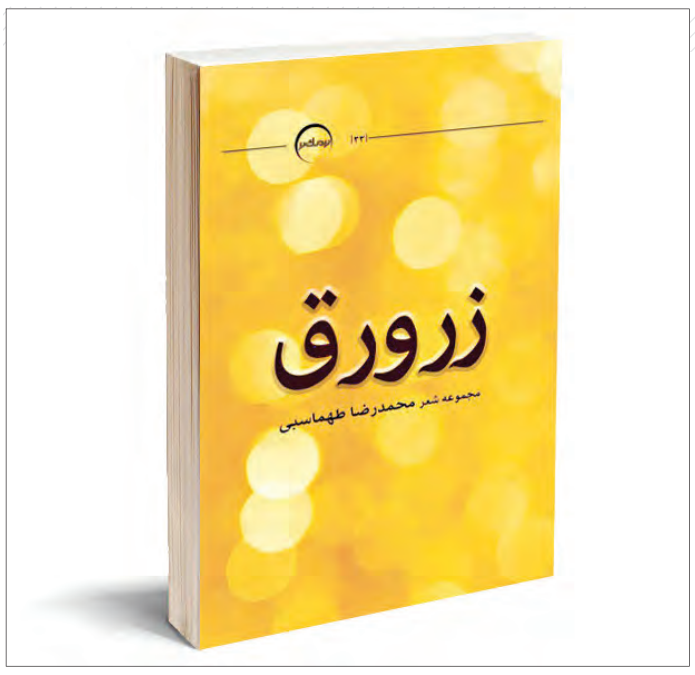

کتاب «شاهرگی برای حریم» رونمایی شد

مهر: «شاهرگی برای حریم» از تازه‌های انتشارات روایت فتح، در سالن همایش‌های شرکت پخش فرآورده‌های نفتی رونمایی شد. در ابتدای این برنامه دکتر فلاح فرمانده بسیج وزارت نفت، ضمن خیر مقدم به خانواده ی شـهید اسـداللهی و حاضران برنامه، اقدام انتشارات روایت فتح را مبنی بر پرداختن به زندگی شـهدای مدافع حرم و چاپ کتاب با مضامین مربوط به شهدا اقدامی شایسـته و ارزشمند خواند. حجت الاسلام اصفهانیان مدیرگروه مطالعات قرآن و حدیث مرکز پژوهش‌های مسجد جمکران و دوست شهید اسداللهی نیز در بخشی از این برنامه با بیان اینکه شهید اسداللهی شیفته حضور در میدان به پشتوانه تفکر بود، افزود: حمید، جوان بلند فکری بود که همواره دوست داشت بداند که چرا سرزمین ایران پس از چند صد سال، این گونه درگیر جریان تحول شـده و از جانب پروردگار، این همه نصرت به ما عطا می‌شـود. وی افزود: محل اتکای جوانان در جامعه امروز، قهرمانان غربی شده‌اند که این از فقر الگو و قهرمان نشأت می‌گیرد. امروزه باید مسیری باز شود تا شهدا نقطه اتکای جوانان شوند و لازمه‌اش این است که جبهه مقاومت شهیدانی را که زندگی‌شـان سرشار از فراز اسـت، پررنگ کند. شهید اسداللهی یکی از همین شهیدانی است که به یقین لحظه به لحظه زندگی‌اش فراز و درس است. پدر شهید اسداللهی نیز در این مراسم گفت: حمید از ابتدای زندگی‌اش راه قرآن را پیش گرفت و به حفظ و قرائت قرآن پرداخت.

اسماعیل آذر: شعر امروز به پشتوانه مطالعاتی نیاز دارد

ایرنا: اسماعیل آذر استاد و پژوهشگر ادبیات گفت: چیزی به نام پشتوانه برای شعر امروز نیاز است، ذوق و ابتکار بخشی از شعر است اما بخش اساسی شعر پشتوانه و مطالعه است و از این طریق شاعران جوان ما می‌توانند تجربه‌های نو را از لابه‌لای کتاب‌ها یافته و ابراز کنند.کارشناس ادبی و مجری برنامه‌های ادبی تلویزیون به ایجاد حال خوش شعر در انسان اشاره کرد و افزود: شعر در ضمیر ناخودآگاه انسان وجود دارد و خاص انسان است، در همه جای دنیا شعر را دوست دارند اما ایران مهد شعر، فرهنگ، حکمت و هنر است.

آذر به عنوان جاذبه فرهنگ ایـران در دنیا از «آرتور پوپ» نماینده فرهنگی آمریکا در دانشـگاه شیراز یاد کرد و افزود: این هنرشـناس بزرگ، ۳۰ سال در دانشگاه خدمت کرده و در پایان عمر وصیت کرد بعد از مرگ در ساحل زاینده رود اصفهان که مرکز ایران اسـت، به خاک سپرده شود، تا همه دنیا بدانند که ایران مرکز عشـق، هنر، مهر، صلح و دوستی است.

این استاد ادبیات ادامه داد: آرتور پوپ بیش از ۱۰ جلد کتاب پیرامون پاره‌ای از هنرهای ایرانی‌ها نوشـت که انتشـارات علمی، فرهنگـی به ترجمه آثار او همت گماشـت و در ۹ جلد در دسـترس قرار گرفت، نظریه پـوپ راجع به ایران، عشـق، حکمت و معنویت بود به این معنی که ایران مهد این ارزش‌هاست.

نوبت اول

نجات آب هدیه ای به آیندگان است
آگهی ارزیابی کیفی مناقصه گران (نوبت اول)
به همراه تجدید آگهی ارزیابی کیفی اصلاح و توسعه شبکه آب شهر شیروان (نوبت اول)

شـرکت آب و فاضلاب اسـتان خراسان شـمالی در نظر دارد از محل منابع اعتبارات عمرانی (ریالی ، اوراق مشارکت ، اسناد خزانه) بر اسـاس قانون برگزاری معاملات دولتی پروژه مشـروحه ذیل را از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی کیفی در سـامانه تدارکات الکترونیکی دولت (WWW.SETADIRAN.IR) انجام و به شرکتهای ذیصلاح واگذار نماید%

ردیف	مشخصات پروژه	مدت	مبلغ برآورد (ریال)
۱	تکمیل مرمت(زیر سازی ، تراکم،آسفالت)نوار حفاری ناشی ازاجرای شبکه جمع آوری فاضلاب مناطق پراکنده سطح شهربجنورد شرح کار : تهیه و تامین ، بارگیری و حمل کلیه مصالح ، لوازم ، ابزار و تجهیزات ، ماشین آلات و نیروی انسانی لازم جهت " تکمیل مرمت (زیر سازی ، تراکم و آسفالت) نوار حفاری ناشی از اجرای شبکه جمع آوری فاضلاب مناطق پراکنده سطح شهر بجنورد " مطابق مشخصات فنی پیوست اسناد -تجهیز و برچیدن کارگاه ، کندن خاک نوار حفاری - مرمت مسیر بر اساس و زیر اساس و اجرای یک لایه ببندر به ضخامت ۶ سانت و یک لایه توپکا به ضخامت ۴ سانت برای جدود ۲۵ کیلومتر مسیر لوله گذاری و سایر کارهای متفرقه بر اساس مشخصات فنی و نظرات دستگاه نظارت به طور کامل اماده بهره برداری	۱۲ ماه	۲۵/۱۱۹/۴۷۳/۴۶۵
۲	تکمیل مرمت(زیر سازی ، تراکم،آسفالت)نوار حفاری ناشی ازاجرای شبکه جمع آوری فاضلاب گلستان شهر و شهرک فرهنگیان بجنورد شرح کار : تهیه و تامین ، بارگیری و حمل کلیه مصالح ، لوازم ، ابزار و تجهیزات ، ماشین آلات و نیروی انسانی لازم جهت " تکمیل مرمت (زیر سازی ، تراکم و آسفالت) نوار حفاری ناشی از اجرای شبکه جمع آوری فاضلاب محدوده گلستان شهر و شهرک فرهنگیان شهر بجنورد "مطابق مشخصات فنی پیوست اسناد - تجهیز و برچیدن کارگاه ، کندن خاک نوار حفاری - مرمت مسیر بر اساس و زیر اساس و اجرای یک لایه ببندر به ضخامت ۶ سانت و یک لایه توپکا به ضخامت ۴ سانت برای حدود ۲۰ کیلومتر مسیر لوله گذاری و سایر کارهای متفرقه بر اساس مشخصات فنی و نظرات دستگاه نظارت به طور کامل اماده بهره برداری	۱۲ ماه	۲۰/۱۰۸/۸۸۲/۴۷۸
۳	اصلاح و توسعه شبکه توزیع آب شهر شیروان (تجدید آگهی) شرح مختصری از کار : - تهیه لوله و لوله گذاری با لوله پلی اتیلن در اقطار مختلف به طول حدود ۲۹۶۰ متر - تهیه لوله و لوله فولادی به قطر ۳۰۰ م.م به طول حدود ۴۵ متر- احداث ۸ عدد حوضچه آجری - تهیه حمل و نصب شیرآلات و اتصالات - تجهیز و برچیدن کارگاه و دیگر عملیات مطابق با مشخصات فنی و دستور دستگاه نظارت.	۱۲ماه	۵/۶۲۳/۱۷۷/۴۰۴

از کلیه شرکتهای پیمانکاری واجد شرایط دعوت می شود حداکثر ۳ روز پس از تاریخ انتشار آگهی جهت دریافت اسناد ارزیابی به سایت شرکت آب و فاضلاب استان خراسان شمالی به آدرس اینترنتی WWW.abfankh.ir و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (WWW.SETADIRAN.IR) مراجعه و اسناد را دریافت نمایند و ظرف مدت ۱۴ روز نسبت به تکمیل و بارگذاری اسناد ارزیابی در سامانه ستاد اقدام نمایند.و همچنین نسبت به تحویل اسناد ارزیابی به صورت فیزیکی به دبیر خانه شرکت آب و فاضلاب استان خراسان شمالی به نشانی : استان خراسان شمالی – بجنورد -بلوار دولت - جنب فرمانداری- نبش کوچه ورزش تحویل نمایند . ضمناً هزینه درج آگهی ها بعهده برنده مناقصه می باشـد. این ارزیابی بخشی از فرآیند مناقصه و انتخاب پیمانکار است و طی آن متقاضیانی که از نظر صلاحیت توان اجرایی مورد ارزیابی قرارگرفته و حائز شرایط باشـند به منظور ارائه پیشـنهاد مناقصه دعوت می گردند پس از ارزیابی کیفی و انتخاب مناقصه گران واجد شـرایط ، سـایر اطلاعات (محل و مهلت دریافت اسـناد مناقصه و ...) کتباً به اطلاع ایشـان خواهد رسـید . بدیهی است ارسـال مدارك در پاسخ به این آگهی هیچ گونه حقی برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد.

روابط عمومی و آموزش همگانی - شرکت آب و فاضلاب استان خراسان شمالی

۴/۹۷۰۸۰۷۸

نوبت اول

مناقصه شماره ۲۳-۹۷ یک مرحله ای
شماره مجوز ۱۳۹۷ .۲۳۷۷

شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان همدان
سهامی خاص

موضوع مناقصه : فراخوان پیمانکار EPCF
شرکت گاز استان همدان در نظر دارد گازرسانی به صنایع در سطح استان همدان را بشرح ذیل به روش EPCF و به مدت ۳۶۵ روز به پیمانکار واجد الشرایط (سرمایه گذاری) واگذار نماید.
شرح مختصر کار :

نام شهرستان	سایز (اینچ / میلیمتر) و متراژ خط (متر)										جمع
	تعداد صنایع	۶۳mm	۹۰mm	۱۱۰mm	۱۲۵mm	۱۶۰mm	۲"	۴"	۶"	۸"	
همدان	۴۴	۱۵۰۰	۸۵۰۰	۹۰۰۰	۲۵۰۰	۳۰۰۰	۱۳۵۰۰	۱۰۰۰۰	۳۴۰۰۰	-	۸۲۰۰۰

متقاضیان شـرکت در مناقصه از تاریخ درج آگهی ضمن اعلام آمادگی جهت شـرکت در مناقصه مذکور نسبت به ارائه پیشنهادات و رزومه خود تا تاریخ یکشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۱۸ اقدام نمایند.
محل تحویل همدان :میدان شیر سنگی، ساختمان مرکزی شرکت گاز استان همدان طبقه اول - اتاق ۲۰۷- امور قراردادها می باشد.
ضمنا هزینه درج آگهی به عهده پیمانکار برنده خواهد بود.
تلفن: ۴- ۸۲۶۰۵۷۱ ۳ ، ۸- ۸۲۶۱۰۷۵ ۳ ، دور نویس : ۳۸۲۵۶۲۰۷ - ۰۸۱ آدرس اینترنت: www.nigc-hm . ir
روابط عمومی شرکت گاز استان همدان

۴/۹۷۰۸۰۷۶

آگهی افزایش سرمایه شرکت بازرگانی زرین صدور طوس سهامی خاص به شماره ثبت ۸۹۷۰ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۴۷۲۵۰

به اسـتناد صورتجلسـه هیئـت مدیره مـورخ ۱۳۹۵/۰۲/۰۵ تصمیمـات ذیل اتخاذ شـد : بنا بـه تفویض اختیار حاصلـه از مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۷شـهریور ماه ۱۳۹۴ در خصوص افزایش سـرمایه به هیات مدیره و اظهار نامه تنظیمی و گواهی شـماره ۳۳۵۵/۱۲۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۴بانک صادرات شـعبه مصلی مبنی بر واریز مبلغ ۱۹/۹۹۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حسـاب بستانکاران موقت ، هیات مدیره شرکت افزایش سرمایه را عملی دانسته و ماده ۵ اساسنامه به شرح زیر اصلاح گردید: سرمایه شرکت مبلغ ۲۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ریال منقسم به ۲۰۰،۰۰۰سهم ۱۰۰،۰۰۰ریالی با نام می باشد که تماماً پرداخت شده است.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی - اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۳۰۲۴۶)

۴/۹۷۰۸۰۲۶

آگهی تغییرات شرکت مصرف کارگران کارخانه قند شیرین شرکت تعاونی به شماره ثبت ۸۶۵ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۱۰۰۶۳۰

به استناد صورتجلسـه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۲ و نامه شـماره ۵۴۹۴۰ مـورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۲مدیریـت تعاون کار و رفاه اجتماعی شهرستان مشهد تصمیمات ذیل اتخاذ شد : اساسنامه جدید در ۵۷ ماده و ۲۹ تبصره به تصویب رسید و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۳۰۴۱۰)

۴/۹۷۰۸۰۳۰

آگهی تغییرات شرکت مجتمع تولیدی آلومینیوم غدیر گستر توس شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۱۴۹۵ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۳۶۹۸۵۱

به استناد صورتجلسـه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱- آقای داود شـربتداران به شـماره ملی۲۰۹۰۲۰۱۷۵۴ به سمت مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره ۲- آقای محمود شربتداران به شماره ملی۲۰۶۳۱۷۲۳۰۷ به سمت نایب رئیـس هیئت مدیـره ۳- آقای رضا تیموری گرجی به شـماره ملـی۲۰۶۳۲۲۴۹۸۶ به سمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شـرکت از قبیل چک ، سـفته ، بروات ، قراردادها و عقوداسلامی با امضاء داود شربتداران همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۳۰۲۴۹)

۴/۹۷۰۸۰۲۸

اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان قزوین آگهی‌شماره ۹۷/۷۴۴۴/۹۲ - ۹۷/۵/۷

جهاد کشاورزی

در نظر دارد انجام پروژه اجرایی عملیات مکانیکی مطالعات آبخیزداری تفصیلی اجرایی حوزه آبخیز گشنه رود شهرستان قزوین ، حوزه آبخیز نوده - چناسک شهرستان آبیک و البرز به مناقصه بگذارد .

ردیف	نوع پروژه	حجم پروژه مترمکعب	محل پروژه	مدت زمان	برآورد
۱	اجرای پروژه های مکانیکی حوزه آبخیز حوزه گشنه رود شهرستان قزوین	بند ملاتی ۳۰۰۰مترمکعب بند گابیونی ۵۶۰۰مترمکعب بندخشکه چین ۲۰۰۰مترمکعب	استان قزوین شهرستان قزوین حوزه گشنه رود تـکین وکاکوهـستان و...	۹۷/۶/۲۰ الی ۹۷/۹/۱۵ به مدت سه ماه	برمبنای فهرست بهایی منابع طبیعی وآبخیزداری ۱۳۹۷
۲	اجرای پروژه های مکانیکی حوزه آبخیز نوده-چناسک شهرستان های آبیک و البرز	بند ملاتی ۱۴۶۰مترمکعب بندگابیونی ۳۲۰۰مترمکعب بندخشکه چین ۶۴۰مترمکعب تورکینت ۳۲۰۰ مترمکعب	استان قزوین شهرستان های آبیک و البرز- حوزه نوده-چناسک	۹۷/۶/۲۰ الی ۹۷/۹/۱۵ به مدت سه ماه	برمبنای فهرست بهایی منابع طبیعی وآبخیزداری ۱۳۹۷

*توضیح : صلاحیت پیمانکاران باید دارای رتبه آبخیزداری و منابع طبیعی و آب با پایه ۱ الی ۵ باشد .
متقاضیان می توانند به منظور دریافت اسـناد و نقشـه ها و .... و برگه های شـرایط شـرکت در مناقصه از تاریخ سـه شنبه ۹۷/۵/۳۰ از طریق سامانه سـتاد (سـامانه تدارکات الکترونیکی دولت) به آدرس www.setadiran.ir و وب سـایت اینترنتی Qazvin.frw.org.ir و معاونت آبخیزداری این اداره کل مراجعه و تا تاریخ سـه شـنبه ۹۷/۶/۱۳ مدارك لازم شـرکت در مناقصه را در سـامانه سـتاد بارگذاری و پاکت تضمین شرکت درمناقصه را در یک پاکت سربسته لاک ومهر شده به دبیرخانه این اداره کل واقع در قزوین : خیابان نواب شمالی- مجتمع ادارات کدپستی۱۵۱۳۶- ۳۴۱۹۹ تحویل نمایند.
(بازگشایی پیشنهادات از سامانه www.setadiran.ir مورخه چهار شنبه ۹۷/۶/۱۴ انجام خواهد شد) .
لازم اسـت مناقصـه گران با عضویت و دریافت گواهی امضای الکترونیکی ، اسـناد را از طریق سـامانه سـتاد (سـامانه تـدارکات الکترونیکی دولت) دریافت و ارسال نمایند . تلفن تماس ۴۵و۳۳۳۷۳۰۸۸- ۰۲۸ و ۳۳۳۷۹۲۵۴-۰۲۸
روابط عمومی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان قزوین

۴/۹۷۰۸۰۷۰

در مراسم خاکسپاری عزت الله انتظامی چه گذشت؟

روز فرشته

| سیما و سینما | با حضور وزیر ارشاد، خانواده انتظامی و هنرمندان عزت سینمای ایران بدرقه شد. به گزارش خبرگزاری‌ها، جمعی از هنرمندان و مردم علاقه‌مند صبح ۲۸ مرداد ماه ساعتی پیش از آغاز مراسم تشییع پیکر زنده یاد عزت‌الله انتظامی در تالار وحدت و خیابان اطراف آن برای خداحافظی با این بازیگر جمع شدند. با وجود اعلام تشکیل ستادی برای انجام امور هماهنگی تشییع پیکر زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی، اما برخی ناهماهنگی‌های به وجود آمده موجب دلخوری برخی از هنرمندان و مردم شد. در این مراسم به خاطر جلوگیری از اتفاقاتی که در مراسم‌های مشابه می‌افتد، با بستن داربست جایگاهی برای هنرمندان و خانواده مرحوم در نظر گرفته شده بود. این مسئله باعث دور ماندن علاقه‌مندان این مرحوم از مراسم و همینطور پشت در ماندن خبرنگارها و بعضی از هنرمندان شد. هرچند در پایان هم بی‌نظمی‌هایی به وجود آمد. این مراسم در ساعت ۹:۳۵ دقیقه با پخش تلاوت آیاتی از قرآن کریم و نیز آهنگ سریال «هزاردستان» آغاز شد.

دیگر همانند او را نخواهم شناخت

پرویز پرستویی که اجرای برنامه را برعهده داشت در قسمتی از سخنانش درباره عزت‌الله انتظامی گفت: از خواب که بیدار شدیم، دیدیم «عزت سینما» رفته است؛ عزتی که هر چقدر «قدر» بودی به پای او نمی‌رسیدی. ما دیروز پس از بیداری، خواب دیدیم پیر دیر، بار سفر بسته و گذاشتیم او مثل آب از میان انگشتان ما بگذرد. خواب دیدیم سینمای کم جان ما یتیم شده است. امروز مناسب‌ترین زمان برای سخن گفتن از پدر سینما است و وای که چقدر دلم پُر است.

پرستویی ادامه داد: او با طنازی مختص خودش مرام و مسلکاش را از جان و دل آموزش می‌داد. برای شخص من عزت‌الله انتظامی مُرادی بود که کلماتش را سُرمه چشم می‌کردم؛ پس برای من شاگرد، استادی رفته است که دیگر کسی همانند او را نخواهم شناخت.

او با کارهایش زنده است

در این مراسم علی نصیریان با تشکر از حضور مردم بیان کرد: او متعلق به مردم است و این روح و جانی که در نقش‌هایش بود، بر دل مردم نشست. او نمرده، زنده است، آن هم با کارهایی که کرد. آقای انتظامی انتظار نداشتم، اینجا (تالار وحدت) برای تشییع بیایم. می‌خواستم اینجا با هم یک بار دیگر کار کنیم.

او یادآور شد: یک شبی با هم بودیم و من آوازی خواندم، او گفت که وقتی مُردم می‌خواهم تو سر قبرم آواز بخوانی. حالا من هم می‌خوانم: دلُم تنگ و آسمان تنگ و...

نصیریان پس از آواز کوتاهی که با صدایی حُزن انگیز خواند، افزود: عزت جان من به عهدم وفا کردم، اما تو بدجور ما را تنها گذاشتی.

نصیریان با تأکید بر اینکه حس خاصی به این هنرمند داشته، اظهار کرد: به نظر من عزت‌الله انتظامی یکی از رکن‌های اصلی سینمای جدید بود و امیدوارم نسل‌های بعد از ما موفق شوند؛ هر چند کسی نمی‌تواند جایگزین کسی شود، ولی به لحاظ فرهنگی این اتفاق می‌تواند بیفتد.

او تاریخ ملی ایران است

فاطمه معتمد آریا در بخشی دیگر از این مراسم، گفت: ما امروز کسی را بدرقه می‌کنیم که بیشترین انرژی و نظم را به ما یاد داد، پس دلیلی برای گریه کردن نیست؛ چون او ماندگار مانده و هر جای شهر را که می‌بینم نشانه‌ای از او دیده می‌شود.

این هنرمند ادامه داد: عزت‌الله انتظامی مردی بود که همیشه در صدر نشست و یاد داد او را به عنوان هنرمند در صدر بنشانند. او تاریخ ملی ایران است، پس برای تاریخ ملی ملت هیچ وقت گریه نکنیم. او یگانه بود و من در قلب خود گریه می‌کنم و برای هنرمندان هم آرزوی عمری چون عزت سینمای ایران می‌کنم.

وزیر ارشاد: انتظامی هنر خود را ارزان نفروخت

در ادامه سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در سخنانی کوتاه گفت: عزت‌الله انتظامی یکی از ستاره‌های هنر این آسمان بود. بیشتر از هفت دهه کوشید، درخشید و بر صدر نشست و در اوج ماند. انتظامی از دل مردم برخاست و مردمی بودنش او را ماندگار کرد. او ریشه در فرهنگ این مرز و بوم داشت اما در گذشته متوقف نشد.

انتظامی با هنر زیست و هنرمندی خود را ارزان نفروخت، انتظامی نرفته و او همچنان با ماست.

سپس مجید انتظامی با فریاد تسلیت، تسلیت مردم و بوسه بر تابوت پدرش به جایگاه آمد و گفت: وقتی پس از ۷۰ سال کار از پدرم می‌پرسیدم که مردمی شدن چطور است؟ می‌گفت عاشق شو. مردم را دوست داشته باش و من تمام تلاشم را برای این کار انجام داده و می‌دهم.

حاشیه‌هایی که به وجود آمد

پیکر مرحوم عزت‌الله انتظامی در حالی به سمت آرامگاه ابدی بدرقه شد که مراسم تشییع‌اش شرایط به نسبت متفاوتی با برخی از دیگر چهره‌ها داشت.

از شامگاه شنبه ۲۷ مردادماه تدارکات لازم برای برپایی مراسم تشییع آقای بازیگر سینمای ایران انجام شد و برخلاف دیگر مراسم مشابه این بار، سن و محل قرارگیری سخنرانان در بیرون تالار وحدت و در خیابان گذاشته شده که البته دور آن نرده‌کشی شده تا از ازدحام مردم جدا باشد.

برش

علی نصیریان: یک شبی با هم بودیم و من آوازی خواندم، او گفت که وقتی مُردم می‌خواهم تو سر قبرم آواز بخوانی. حالا من هم می‌خوانم: دلم تنگ و آسمان تنگ و...

نصیریان پس از آواز کوتاهی که با صدایی حزن انگیز خواند، افزود: عزت جان من به عهدم وفا کردم، اما تو بدجور ما را تنها گذاشتی

اطراف تالار وحدت توسط نیروهای انتظامی تحت کنترل بود تا نظم و آرامش در خیابان استاد شهریار برقرار شود.

با وجود سختگیری زیاد برای ورود به تالار، چند نفری از بین میله‌ها به محوطه آمدند تا از هنرمندان عکس یادگاری بگیرند و این روند در طول مراسم مزاحمت‌هایی را برای هنرمندان ایجاد کرد.

برای این مراسم جایگاهی در حیاط تالار تعبیه شده بود تا خانواده انتظامی و هنرمندان در آنجا حضور داشته باشند و پس از شروع رسمی مراسم همه به جایگاهی مشابه در خیابان شهریار روبه‌روی در اصلی تالار وحدت هدایت شدند تا هم سخنرانی‌ها ایراد و هم نماز میت خوانده شود. در این مراسم هنرمندانی همچون محمدعلی کشاورز و مسعود کیمیایی نتوانستند از میان جمعیت خود را به جایگاه اصلی برسانند. ظاهراً با همه این تدابیر، عده‌ای از هنرمندان و خبرنگاران پشت درهای بسته ماندند.

شأن رسانه یا شأن سلبریتی‌ها؟!

عکاسان خبری در واکنش به این گونه اتفاق‌ها در مراسم‌های متعدد در گفت‌وگو با ایسنا «ضعف در مدیریت برنامه» را مهم‌ترین دلیل وجود این حاشیه‌ها دانستند. آن‌ها می‌گویند در مراسمی مانند تشییع جنازه، ضعف در مدیریت برنامه موجب بروز مشکلاتی در کار آن‌ها می‌شود.یکی از لازمه‌های هر جامعه‌ای ثبت تصویری وقایع آن برای ماندگاری در تاریخ است.

مأموریت انجام چنین کاری بر دوش عکاسان خبری قرار دارد. آن‌ها هر جا خبری هست، حضور دارند تا رسالت خود را انجام دهند، اما مشکلات و معذوریت‌هایی هم بر سر راهشان وجود دارد.

مهدی قاسمی ـ عکاس خبری ـ با تأکید بر اینکه یک عکاس خبری نباید در مراسم تشییع جنازه به شکلی ظاهر شود که توهین به مراسم باشد، می‌گوید: به یقین عکاسان نباید برهم‌زننده مراسم باشند، اما از طرفی باید برای آن‌ها جایگاه مناسبی در نظر گرفته شود تا پوشش تصویری مراسم بدرستی انجام شود.

او معتقد است حریم خصوصی متعلق به متوفی است و ادامه می‌دهد: من به شخصه به هیچ وجه از صورت متوفی یا چنین صحنه‌هایی عکاسی نمی‌کنم، اما دیگر افراد حاضر در مراسم باید آگاه به این مطلب باشند که در مراسمی عمومی و با حضور تعداد زیادی از مردم و اصحاب رسانه حاضر شده‌اند، پس لازم است که مراقب رفتار خود باشند.

قاسمی می‌گوید: ما علاقه نداریم از تلخی‌ها عکاسی کنیم اما این وقایع، بخشی از تاریخ هستند و ما نیز بر حسب وظیفه حرفه‌ای‌مان ناچار به عکاسی می‌شویم، پس حداقل انتظار ما از برگزارکنندگان این است که مکان مناسب و کارشناسی شده‌ای برای این کار داشته باشیم. همان طور که داربست می‌بندند تا چمن‌های تالار وحدت خراب نشود، انتظار داریم شأن مراسم و عکاسان زحمتکش مطبوعاتی هم حفظ شود و جایگاه خوبی هم برای عکاسان تدارک ببینند.

در همین حال ابراهیم نوروزی ـ عکاس خبری ـ نیز معتقد است افرادی که برگزارکننده مراسمی مانند تشییع جنازه هستند، باید شرایطی را فراهم کنند که عکاسان خبری بتوانند براحتی کار خود را انجام بدهند.بی‌برنامگی در این مراسم موجب اذیت شدن اهالی رسانه و دیگر حاضران می‌شود. ما معمولاً در چنین برنامه‌هایی ضعف مدیریتی داریم.

نوروزی درباره رعایت حریم خصوصی در مراسم تشییع اظهار می‌کند: وقتی افراد در مراسمی رسمی شرکت می‌کنند، باید مراقب رفتار خود باشند؛ زیرا در معرض نمایش هستند؛ گاهی برخی سلبریتی‌ها رفتاری را انجام می‌دهند و بعد انتظار دارند رسانه‌ها آن را بازتاب ندهند.

نوروزی درباره تمرکز برخی گزارش‌های تصویری روی سلبریتی‌های حاضر در مراسم می‌گوید: عکاسان رسانه‌ها به آنچه مخاطبانشان می‌خواهند، نگاه می‌کنند. من فکر نمی‌کنم باید روی سلبریتی‌ها کار شود، بلکه باید به دنبال چیزهای دیگری گشت و از زاویه دیگری به موضوع نگاه کرد. اگر یک عکاس بتواند متفاوت ببیند، این بُرد او است.

او ابراز امیدواری می‌کند: کاش اتفاق خوبی رخ دهد و افرادی که مراسم مختلف را برگزار می‌کنند، با نماینده رسانه‌ها جلسه‌ای برگزار کنند و از جاهایی مانند انجمن صنفی عکاسان مطبوعاتی مشورت بگیرند تا کار بهتر انجام شود.

مرتضی نیکوبذل، عکاس خبری دیگری است که نظر او را در این زمینه جویا می‌شویم که از موبایل به دست‌ها و عکاسانی که به امید فروش عکس‌هایشان در مراسم تشییع حضور پیدا می‌کنند، گله دارد. نیکوبذل اظهار می‌کند: بخش مشکل‌زای مراسم تشییع، عکاسان اینستاگرامی هستند.

آن‌ها می‌خواهند با قرار دادن عکس سلبریتی‌ها در صفحه‌هایشان تعداد فالوورهایشان را بالا ببرند.این عکاس تأکید می‌کند: اگر به دوربین‌های موبایل و عکاسانی که شخصیت حرفه‌ای نداشته باشند، اجازه عکس گرفتن ندهند دیگر با مشکلاتی مواجه نمی‌شوید.

خبر

جهانگیر الماسی در گفت وگو با قدس:

انتظامی پرچمدار هویت ایرانی در هنر بود

سیما و سینما/ زهره کهندل: جهانگیر الماسی، بازیگر پیشکسوت کشورمان با ابراز تأسف از درگذشت عزت الله انتظامی گفت: استاد انتظامی فقط یک بازیگر نبود، بلکه متفکر بود.

وی در گفت‌وگو با خبرنگار ما افزود: شأن بازیگری برای ایشان کفایت نمی‌کند؛ چون شخصیت ایشان فراتر از بازیگری بود و فردی مؤثر در تفکر اجتماعی و فرهنگی بودند، بویژه رفتار فرهنگی و منش ایشان در ارتباط با مردم، ستودنی است. وی با بیان اینکه استاد انتظامی از شخصیت‌های بارز فرهنگی و مؤثر در فرهنگ اجتماعی بود، عنوان کرد: به همین دلیل در هر دو دوره تاریخی پیش از انقلاب و پس از انقلاب مورد توجه مردم بود، این توجه نه فقط به واسطه جایگاهشان در بین مردم که به واسطه هوشیاری، نکته سنجی، ریز بینی و پرچمداری ایشان برای هویت و فرهنگ ایرانی بود.

او خاطرنشان کرد: به یاد دارم در دوره‌ای دبیر جشنواره فیلم کوتاه رحمت در تبریز بودم، یکی از داوران استاد انتظامی بود. وقتی ایشان را دعوت کردیم تا درباره زاویه دید هیئت داوران صحبت کنیم، ایشان گفتند آیا بناست بیشتر به سیره حضرت رسول(ص) توجه شود یا تأثیرات اجتماعی سیره ایشان در زندگی مردم؟ مرجعیت و راهنمای ما برای گزینش در این بین چه خواهد بود؟ ایشان تازه از حج آمده بودند و مسائل مهمی را درباره داوری آثار مطرح کردند. برای من جالب توجه بود که ایشان به عنوان یک داور چقدر برایشان دغدغه بود که زاویه دید هیئت داوران برای انتخاب آثار چیست، آثاری که علاوه بر تأثیرات اجتماعی آموزه‌های پیامبر رحمت، میراث رسول خدا را هم مد نظر دارد. این نگاه تیزبین، هوشیار و با پشتوانه مطالعاتی استاد انتظامی برای من بسیار قابل توجه و ستودنی بود.

به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب

بهترین فیلم‌های کودک و نوجوان ۴۰ سال سینمای ایران معرفی می‌شود

سینماپرس: انجمن نویسندگان و منتقدان سینمایی ایران، بهترین آثار ۴۰ سال اخیر در حوزه سینمای کودک و نوجوان را انتخاب و معرفی می‌کند.

جعفر گودرزی نایب رئیس انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران و دبیر اجرایی جایزه بهترین‌های فیلم کودک و نوجوان ۴۰ سال سینمای ایران با اعلام این خبر گفت: در این نظرخواهی منتقدان و نویسندگان سینمایی در بخش‌های مختلفی چون بهترین فیلم کودک، بهترین فیلم نوجوان، بهترین کارگردان سینمای کودک و نوجوان، بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر کودک و نوجوان نظرات خود را ارائه می‌کنند.

وی افزود: در نهایت با بررسی آرا، آثار برگزیده در جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان امسال جوایزی دریافت می‌کنند.

مصطفی رزاق کریمی:

زمان اکران «بانو قدس ایران» هنوز معلوم نیست

سینماپرس: به گفته مصطفی رزاق کریمی، کارگردان مستند «بانو قدس ایران»، زمان اکران این مستند سینمایی هنوز معلوم نیست. «بانو قدس ایران» روایتی است از زندگی بانو خدیجه ثقفی که جدا از دوران کودکی و نوجوانی، ۶۰ سال زندگی با یکی از رهبران بزرگ معاصر دنیا را تجربه کرده و تا پایان تجربه‌ای متفاوت از زندگی ۶۰ ساله با مردی بزرگ به نام روح‌الله خمینی داشت. مصطفی رزاق کریمی کارگردان مستند «بانو قدس ایران» در گفت‌وگو با خبرگزاری‌ها گفت: پروانه نمایش «بانو قدس ایران» بتازگی صادر شده است، اما هنوز نمی‌دانم تهیه کننده و پخش کننده این فیلم چه برنامه‌ای برای اکران در نظر گرفته است. وی درباره احتمال استقبال مخاطب از این مستند در اکران عمومی بیان کرد: من پخش کننده و یا سینمادار نیستم، اما براساس استقبال مخاطبان از فیلم در سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر، فکر می‌کنم که این مستند می‌تواند در اکران موفق باشد.

سینماگرام

تهیه‌کننده فیلم «پاستاریونی»:

چرا سینمای ایران ژانر «خانواده» ندارد؟

بیتا منصوری که سال گذشته فیلم «قهرمانان کوچک» را در جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان داشت و فیلمش توانسته بود جایزه آرای داوران کودک را کسب کند در این دوره جشنواره کودک با فیلم دیگری با نام موقت «پاستاریونی» حضور دارد.

او در گفت‌وگو با ایسنا با بیان اینکه تقسیم‌بندی فیلم‌های سینمایی در ژانرها و گونه‌های مختلف در ایران اشکالاتی دارد، گفت: در همه جای دنیا ژانری به نام «خانواده» وجود دارد که ما اصلاً در سینمای ایران چنین چیزی نداریم.

یعنی در پروانه ساخت آنلاین فیلم‌های سینمایی گونه‌های مختلفی مثل کمدی، اجتماعی و تاریخی هست، ولی اصلاً چیزی به اسم سینمای خانواده نداریم.

او اضافه کرد: در تمام دنیا فیلم‌های خانواده آثاری هستند که بدون بچه‌ها هم دیده می‌شوند چون مثلاً یک فیلم اجتماعی یا کمدی خانوادگی هستند. در صورتی که شرایط پروانه ساخت ما به گونه‌ای است که من اگر بخواهم فیلم خود را به عنوان اجتماعی درج کنم، ممکن است با فیلمی مثل «ابد و یک روز» مقایسه شود.

البته این مسئله را چند ماه پیش با معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی مطرح کردم و گفتم فیلمنامه من خانوادگی است و اصلاً در آن قالب کودک و نوجوانی که در اینجا تصور می‌شود، نمی‌گنجد.

با صحبتی که انجام گرفت، قرار شد در فرم درخواست آنلاین این مسئله تصحیح شود که امیدوارم این اتفاق بیفتد، بنابراین فیلم «پاستاریونی» که ما امسال در جشنواره فیلم کودک و نوجوان داریم، یک فیلم خانوادگی است که دو بچه هم در آن حضور دارند.

«پاستاریونی» به کارگردانی سهیل موفق یک کمدی خانوادگی است که سام درخشانی، گوهر خیراندیش، بهاره رهنما، حمید سپیدنام و محمد نادری از جمله بازیگران آن هستند.

سیماگرام

رئیس رادیو سلامت به حضور برخی غیرمتخصص‌ها واکنش نشان داد

بحث‌های تخصصی توسط افراد غیرعلمی!

صدیقه اعتمادسعید رئیس رادیو سلامت در گفت‌وگو با تسنیم درباره آسیب‌شناسی حضور برخی غیرمتخصص که فقط به مسائل دارویی و حوزه بهداشت و سلامت یک نگاه تجاری و تبلیغاتی دارند و حاشیه‌هایی برای رادیو و تلویزیون ایجاد می‌کنند، صحبت کرد. در ادامه بخش هایی از گفت‌وگوی او را می‌خوانیم.

پیرامون حوزه بهداشت و سلامت دو نکته باعث می‌شود یک برنامه، تولید خوبی داشته باشد؛ یکی اینکه کارشناس و تولیدکنندگان آشنا به مسائل بهداشت و سلامت باشند تا توسط عوامل بیرونی غافلگیر نشوند.اعتقاد دارم یک بحث علمی باید علمی مطرح بشود. یک دختر جوان(یاسی اشکی) اگر یک دغدغه خوبی هم داشته باشد، باید مبلغ مسئله‌ای باشد که کارشناس آن مسئله است. شایسته بود که این مسئله در اختیار هیئت علمی قرار می‌گرفت تا آن‌ها درباره‌اش صحبت کنند و رسانه ملی نباید اجازه بدهد بحث‌های تخصصی توسط افراد غیرعلمی دنبال شود.

رسانه ملی باید حوزه سلامت و مذهب را از مشارکت خارج کند؛ یعنی اینکه هیچ کارشناس رسانه‌ای نباید پول بدهد به رسانه ملی بیاید. واقعیت این است که من هم مجبورم برای پیشبرد اهداف رسانه‌ای، مشارکت بگیرم. یک مقدار از سهم و هزینه باید مشارکتی باشد، اما حتماً به مخاطب می‌گویم این قسمت مشارکتی است. به همه شرکت‌هایی هم که می‌خواهند قرارداد ببندند، اجازه تبلیغ غیرواقعی نمی‌دهم.

این نوع دیدگاه تبلیغی رسانه‌ای را باید تسرّی بدهیم و دیگر قسمت‌های رسانه ملی هم پایبند این تعهد اخلاقی باشند که خدایی ناکرده سبد هزینه‌ای خانواده‌ها یک موقع با تبلیغات نادرست شکل نگیرد. سواد رسانه‌ای در جامعه ما کم است. اگر سواد رسانه‌ای خوب بود، می‌بایست مخاطب یک برنامه کارشناسی و علمی را از یک برنامه تبلیغاتی و بازرگانی تشخیص می‌داد.

سازمان آگهی‌های روزنامه قدس ۳۷۰۸۸

آگهی مزایده اراضی تجاری

به استناد مصوبه شماره ۴۵ شورای اسلامی شهر ، این شهرداری در نظر دارد نسبت به فروش ۱۱ قطعه از اراضی تجاری واقع در حاشیه میدان شهید نقره شهر بیدخت از طریق مزایده کتبی اقدام نماید ؛ لذا متقاضیان می توانند از تاریخ درج آگهی تا تاریخ ۹۷/۰۶/۱۱ پیشنهادات خود را به همراه فیش سپرده ، به شهرداری ارائه نمایند . ضمنا جهت کسب اطلاعات بیشتر به شهرداری مراجعه یا با شماره تلفن ۰۹۱۲۲۱۲۷۱۳۹ تماس حاصل فرمایند .سایت : WWW.BAYDOKHT.IR

میر بیدختی شهردار بیدخت

ع/۹۷۰۸۰۷۷

تمدید مهلت مناقصه عمومی خرید کیف بیمار

پیرو آگهی مناقصه عمومی به شماره ۹۷۰۷۱۵۷/ع مورخ ۹۷/۰۵/۱۵ موضوع خرید تعداد ۳۰۰۰۰۰ عدد کیف بیمار بدینوسیله به اطلاع می رساند مهلت مناقصه مزبور تا پایان وقت اداری روز پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۶/۰۱ تمدید می گردد.

بیمارستان رضوی

ع/۹۷۰۸۰۸۳

آگهی مفقودی

برگ سبز سواری mvm تیپ X۳۳ مدل ۹۳ رنگ سفید به شماره موتور mvm۴۸۴fafd۰۲۶۴۲۸ باشماره انتظامی ۱۲ ایران ۴۶۹ م ۴۵ وشماره شاسی NATGAXK5D1026185 وبه مالکیت محمد مسبوتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

ع/۹۷۰۸۰۷۹

نوبت اول

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول تعاونی مسکن تعاونگران خراسان به شماره ثبت ۲۰۵۳۱

در ساعت ۱۴بعدازظهر دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۹درمحل بلوار هاشمی رفسنجانی –صادقیه ۱۹نبش شهیدخدایی ۴دفتر شرکت تعاونی مسکن تعاونگران خراسان برگزار میگردد از کلیه اعضا دعوت میشود با همراه داشتن کارت شناسایی درمجمع شرکت نمایند.

تذکر۱–چنانچه حضور عضوی در جلسه مقدور نمی باشد بموجب قانون میتواند حق رای خود راطی وکالت کتبی به عضو دیگری واگذار نماید در اینصورت تعدادرای وکالتی هر عضو حداکثر ۳رای وغیر عضو یک رای خواهد بود.ضمناز تمام کسانی که مایل به کاندیدا شدن جهت سمت هیات مدیره وبازرس شرکت میباشند درخواست میگردد نهایتا تا پایان وقت اداری دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۶/۵به محل شرکت به نشانی بلوار هاشمی رفسنجانی –صادقیه ۱۹نبش شهیدخدایی ۴ مراجعه نمایند وکتبا اعلام آمادگی نمایند.

دستور جلسه:۱–باتوجه به انقضای مدت تصدی اعضای هیات مدیره شرکت انتخابات هیات مدیره وبازرس برگزار میگردد

۲–ارائه گزارش مالی توسط بازرس وگزارش کار توسط هیات مدیره

۳–باتوجه به مصوبه قبلی شرکت مبنی بر فروش زمین امیریه ۲جهت تسویه حساب اعضای اخراجی وانصرافی‌تصویب‌آئین‌نامه‌معاملات‌توسط‌مجمع‌عمومی

۴–تاییدیه فسخ قرارداد پیمانکارسابق پروژه صادقیه ۱۹نبش شهید خدایی ۴واجاره ادامه پروژه توسط مدیریت پیمان

هیئت مدیره تعاونی مسکن تعاونگران خراسان

ع/۹۷۰۸۰۶۴

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول شرکت تعاونی مصرف کارکنان مدیریت درمان تامین اجتماعی

به اطلاع اعضای محترم می رساند جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول در روز سه شنبه مورخ ۹۷/۶/۲۷ راس ساعت ۱۳ در محل دفتر شرکت تعاونی واقع در بیمارستان ۱۷ شهریور برگزار میگردد .لذا از کلیه اعضا دعوت می شود جهت اتخاذ تصمیم در این جلسه حضور بهم رسانند.در ضمن تعداد آرا وکالتی هر عضو حداکثر سه رای و هر شخص غیر عضو تنها یک رای خواهد بود.همچنین داوطلبین عضویت در سمت بازرس می توانند ظرف مدت یک هفته از تاریخ انتشار آگهی دعوت به دفتر شرکت مراجعه نمایند.

دستور جلسه :

۱–استماع گزارش بازرس و هیات مدیره

۲–تصویب صورتهای مالی و نحوه تقسیم سود سال ۹۶

۳–تصویب بودجه پیشنهادی سال ۱۳۹۷

۴– انتخاب بازرسین اصلی و علی البدل برای مدت یکسال مالی

تذکر : اعضای متقاضی اعطای نمایندگی می توانند حداکثر تا تاریخ ۹۷/۶/۲۵ از ساعت ۹ الی ۱۳ به دفتر شرکت تعاونی مراجعه نمایند.

هیات مدیره شرکت تعاونی

ع/۹۷۰۷۹۳

آگهی تغییرات شرکت مسکن مهر شماره یک مشهد شرکت تعاونی به شماره ثبت ۳۰۷۵۳ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۴۵۹۸۵۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۲۱ ونامه شماره ۱۸۱۶۵۴ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۱۹ مورخ اداره تعاون کارو رفاه اجتماعی شهرستان مشهد تصمیمات ذیل اتخاذ شد : اساسنامه جدید شرکت تعاونی مشتمل بر ۷۴ ماده و ۶۰ تبصره به تصویب اعضاء رسید .

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۳۰۴۱۳)

ع/۹۷۰۸۰۳۵

آگهی اصلاحی شرکت مشاوره و مدیریت پروژه های رضوی شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۶۷ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۱۳۶۹۵۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱–پیرو آگهی تغییرات صادره به شماره مکانیزه ۱۳۹۷۳۰۴۰۶۱۹۹۰۰۰۰۲۷ مورخ ۹۷/۰۲/۱۵ در سطر چهارم آگهی ، عبارت " تصویب صورتهای مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰" صحیح است که بدینوسیله اصلاح میگردد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سرخس (۲۳۰۲۴۳)

ع/۹۷۰۸۰۳۵

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت نور آفرین توس (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۲۲۷۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت نور آفرین توس (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۲۲۷۹ دعوت می گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت فوق که راس ساعت ۱۷:۰۰ بعد از ظهر در تاریخ ۱۳۹۷/۰۶/۱۱ به نشانی : مشهد - بلوار آزادی - نبش آزادی ۴۷ - پلاک ۱۱۷ تشکیل می گردد حضور بهم رسانند .

دستور جلسه:

۱- انتخاب مدیران شرکت

۲- انتخاب بازرسین شرکت

۳انتخاب روزنامه کثیرالانتشار

۴– سایر مواردی که در صلاحیت مجمع باشد

هیات مدیره شرکت

ع/۹۷۰۸۰۶۸

آگهی تغییرات شرکت طراحی و تولید نرم افزار و شبکه ایده پردازان نیشابور شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۳۹۶۶ و شناسه ملی ۱۴۰۰۲۰۲۸۸۲۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : خانم سپیده گل کار به کد ملی : ۱۰۶۴۰۱۸۴۸۳ و سحر گل کار بشماره ملی ۱۰۵۰۳۹۲۰۷ و آقای مهدی دربار رضوی بشماره ملی ۰۹۲۱۷۰۸۹۵۵ به عنوان اعضای اصلی هیئت مدیره برای مدت نامحدود انتخاب گردیدند

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری نیشابور (۲۳۰۴۱۲)

ع/۹۷۰۸۰۳۳

قدس زندگی
روزنامه صبح ایران
ایستگاه
۱۶ دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۷
۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ | ۲۰ آگوست ۲۰۱۸ | سال سی و یکم | شماره ۸۷۶۳

روزمره نگاری

کلاغ‌های باغ مجاور قارقار می‌کنند

ایستگاه/رقیه توسلی

...اگر دست خالی راه نمی‌اُفتادم و حداقل پارتی متوسط الاحوالی را رو می‌کردم...اگر می‌دانستم در سیستم اداری «تکریم ارباب رجوع» و «میز خدمت» دو مفهوم فراتخیلی‌اند... اگر کله گنده متمولی تشریف داشتم که الاغ هایش یورتمه می‌رفتند... اگر درخواست مشاهده دوربین‌های دو هفته گذشته را از حضور خودم و مسئول غایب می‌دادم و شاید هم اگر «جکی جان» بودم، وضعم امروز این نبود.

اینکه برای گرفتن یک امضا، پنج بار، ۲۵ کیلومتر مسافت را هی بکوبم و بیایم پشت در اتاق معاون، عاطل و باطل بنشینم و به قارقار کلاغ‌های باغ مجاور اداره گوش کنم...! یا بعد از ۱۴ روز، اُسکار حل کردن جدول روی صندلی انتظار را بدهند دستم...! و در طبقه سوم همان طور که موزاییک‌ها را متر می‌کنم، مرخصی ساعتی‌ام را به تمدید مافوقم می‌رسانم و حرص یک امضای گرد و قلمبه را می‌زنم و هی می‌شنوم: خیر، نمی‌آیند امروز... جلسه تشریف دارند... نیستند... مرخصی‌اند... بازدید از پروژه ها... مأموریت! اما کُن فیکون می‌شوم این بار... و نمی‌دانم چه می‌شود که هر چه تقلا می‌کنم نمی‌توانم مثل چهار دفعه گذشته، معطلی و سرگردانی‌ام را قورت بدهم... پس عصبانی از این حجم بلاتکلیفی و بی مسئولیتی نسبت به ارباب رجوع می‌روم تا میز مسئول دفتر و می‌خواهم طرح شکایت راه بیندازم که می‌بینم پُرتکبر راه کج می‌کند سمتی...

ملتهب دنبالش می‌کنم تا می‌رسم به زوج جوانی که انگار قرار است کار راه بیندازشان باشد. با اینکه پوستم به سوزن سوزن افتاده اما باز صبوری می‌کنم تا آن‌ها پرونده شان را برای امضای معاون نامرئی بسپارند به دست مسئولِ خوش خدمت. آن‌ها می‌روند و پرونده شان می‌ماند برای تملک یک امضا. که ملامت خانوم درونم این مرتبه، پرونده را می‌قاپد از من و با خشم می‌کوبد روی میز و می‌گوید: خوشحالم که غیر از لَم دادن و تخریب روانی، مراجعان را هم می‌بینید... البته مراجعان خاص... پنج بار آمده‌ام و از کارمندان و مدیران این سازمان، خدمتگزاری ندیده‌ام اما انگار امروز شما نیروی جایگزین جوابگو هستید پس زحمت این یکی پرونده را هم بکشید لطفاً... و راه می‌افتم سمت آسانسور همان طور که به نظر می‌آید چیزی پشت سرمان در حال انفجار است... پشت سر من و ملامت خانوم!

پی نوشت: صفحه اینستاگرام آقای وزیر کشور را در خبرها می‌خوانم و آه مبسوط می‌کشم و برمی گردم به اتفاقات آتشین امروز... آخر آنجا آمده: مردم، ولی نعمت ما هستند و انتظارات‌شان از مسئولان حقی است که باید با درایت و مجاهدت شبانه روزی در تحقق آن کوشید.

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

داستان یک صورت

ماهنامه «نشنال جئوگرافیک» در پرونده‌ای به بزرگ‌ترین عمل جراحی پلاستیک انجام گرفته، روی زنی به نام «کیتی استابلفیلد» می‌پردازد. استابلفیلد ۲۱ ساله که چند وقت پیش قصد خودکشی با تفنگ را داشت، گلوله را به سمت صورت خود شلیک کرد اما کشته نشد و فقط صورتش را کاملاً از بین برد. بر همین اساس نشنال جئوگرافیک با چاپ عکسی بسیار جالب توجه از او که صورت نابود شده‌اش تضاد عجیبی با گل‌های در دستش دارد و انتخاب تیتر «داستان یک صورت»، داستان زندگی وی، موفقیت‌آمیز بودن این عمل و عکس‌های بعد از ترمیم صورت وی را به چاپ رسانده است.

جمهوریخواهان به فضا می‌روند!

هفته‌نامه «نیوزویک» گزارشی از کنار آمدن حزب سختگیر جمهوریخواه در آمریکا با تلاش برای قانونی اعلام کردن ماده مخدر ماریجوانا در این کشور منتشر کرده است. این نشریه با طرح روی جلد که خرطوم یک فیل را که گیاه شاهدانه (گیاهی که ماریجوانا از آن تولید می‌شود) را گرفته است، تأکید دارد که تا چند سال پیش یک سیاستمدار حزب جمهوریخواه اگر به هر نحوی از قانونی اعلام شدن مصرف ماریجوانا حتی برای مصارف پزشکی دفاع می‌کرد، مرتکب خودکشی سیاسی می‌شد اما امسال ۱۰ هزار عضو محافظه‌کار این حزب رأی به تغییر منع استفاده از آن داده‌اند.

زمانی برای شادی مرغ‌ها

هفته‌نامه اقتصادی «بلومبرگ بیزینس‌ویک» در گزارشی به آرمان‌های عجیب مدیرعامل جدید شرکت تایسون فودز، دومین شرکت بزرگ فروش و توزیع گوشت و مرغ در جهان می‌پردازد. این نشریه با انتخاب تیتر «شادی مرغ‌ها» تأکید می‌کند: با اینکه اگر یک شرکت در جهان باشد که نباید با کشتن حیوانات و تهیه غذا از آن‌ها مخالفتی داشته باشد آن شرکتی مانند تایسون فودز است؛ اما تام هایس مدیرعامل جدید این شرکت، بیشتر سرمایه‌گذاری مالی خود را برای تولید مواد غذایی جانشین برای حیوانات متمرکز کرده که توجه بسیاری را به خود جلب کرده است.

گزارش از شخص

رئیس ریش سفیدها

نگاهی به زندگی و فعالیت‌های «کوفی عنان»

ایستگاه/ مجید تربت زاده

تفاوتش با دیگر همتایان فقط این نیست که نخستین دبیرکل سیاهپوست سازمان ملل یا یک دبیرکل جهان سومی بود. «کوفی عنان» و وضعیت سازمان ملل را اگر دستِ کم با دبیرکل و سازمان ملل قبل و بعد از خودش مقایسه کنیم، به آن‌هایی که این روزها و پس از مرگ «عنان» از او تعریف و تمجید می‌کنند، حق می‌دهیم. دوره دبیرکلی او اگرچه همزمان با بسیاری از بحران‌های جهانی و ورود به قرن ۲۱ است، اما سازمان ملل «عنان» نه به ناتوانی دوره «پطرس غالی» است و نه دبیرکلش مانند «بان کی مون» بی خاصیت و منفعل است. «عنان» با همه محدودیت هایی که قدرت‌های بزرگ برای سازمان ملل و دبیرکلش تراشیده‌اند، آن قدر شهامت داشت که سال ۲۰۰۶ در سخنرانی خداحافظی‌اش از سازمان ملل با انتقاد شدید از دولت جرج بوش، آمریکا را به نقض حقوق بشر در پوشش مبارزه با تروریسم متهم کند. کاری که پیش از او، هیچ کدام از دبیر کل‌ها انجام نداده بودند و بعید است در آینده انجام دهند.

پسرِ جمعه

اصیل زاده آفریقایی، اصل و نسبش به قبیله «فانته» در ناحیه «کفاندروس کوماسی» کشور «غنا» می‌رسید. پدربزرگ و یکی از عموهایش از رؤسای قبیله به شمار می‌رفتند و خانواده «عنان» هم خانواده‌ای سرشناس بود. سال ۱۹۳۸ که به دنیا آمد، تنها نبود! قُل دیگری که دختر هم بود او را همراهی می‌کرد. برای همین نام اصلی‌اش «کوفی عطا عنان» است. در گویش غنایی، کلمه «عطا» به معنای دوقلو و «کوفی» هم به معنای پسری است که روز جمعه به دنیا آمده است. نام «عَنّان» را هم که ما و دیگر مردم جهان اغلب به اشتباه «انان یا عِنان» می‌نوشتیم و می‌خواندیم، اجدادش برای خانواده انتخاب کرده بودند تا او مجبور شود در یک مصاحبه رادیویی تأکید کند که نام خانوادگی‌اش را مثل «cannon» تلفظ کنند.

بورسیه «فورد»

پدرش کارمند رسمی یک شرکت هلندی انگلیسی صادرات کاکائو بود. وضعیت مالی خانواده هم آنقدرها خوب بود که «کوفی» بتواند تحصیلاتش را در مدرسه مخصوص نخبه‌ها آغاز کند و بعدها آن را در مدرسه شبانه روزی «متدیست» ادامه دهد. سالی که از این مدرسه دانش آموخته شد، غنا به عنوان نخستین کشور مستعمره انگلیس بود که استقلال خودش را جشن می‌گرفت. پیش از گرفتن بورسیه و رفتن به آمریکا در دانشگاه زادگاهش، اقتصاد خواند و بعد هم تحصیلاتش را با بورسیه تشکیلات «فورد» در دانشگاه «مک آلیستر» آمریکا کامل کرد. این‌ها پایان درس خواندن‌های «کوفی» نبود. مدتی تحصیل در سوئیس و بعد هم رفتن به دانشکده مدیریت «اسلون» در آمریکا سبب شد سال ۱۹۷۲ با مدرک کارشناسی ارشد مدیریت فناوری اطلاعات دانش آموخته شود. البته او یک مدرک مدیریت دیگر هم از مؤسسه معروف و معتبر «ام آی تی» داشت. «کوفی عنان» علاوه بر زبان «کرو» که مربوط به آفریقایی هاست به زبان‌های انگلیسی وفرانسه هم مسلط بود.

ماجرای «رواندا»

۲۴ ساله بود که به سازمان ملل پیوست. آن زمان مدیر بودجه سازمان بهداشت جهانی بود و بیشتر از ۱۲ سال در این سازمان کار کرد تا سال ۱۹۷۴ به «غنا» برود و برای دو سال سرپرست امور جهانگردی کشورش شود. پس از دو سال دوباره به سازمان ملل دعوت می‌شود تا از زمان دبیرکلی «کورت والدهایم» به بعد، در پست‌های مختلف به عنوان مشاور دبیرکل، مدیر منابع انسانی، برنامه‌ریزی، دارایی و بودجه، بازرس امور مالی و همچنین سرپرستی عملیات پاسداری از صلح در سال‌های ۱۹۹۹ و ۹۴ به فعالیت مشغول شود. یعنی اگر آن دو سال بازگشت به «غنا» را حساب نکنید، «عنان» سال ۲۰۰۶ در حالی بازنشسته می‌شود که ۴۲ سال سابقه کار برای سازمان ملل را دارد. ۱۰ سال از این سال‌ها، او دبیرکل و در واقع همه کاره سازمان ملل بود. در باره دوران دبیرکلی‌اش حرف و حدیث زیادی مطرح نیست، اما اگر کسی دنبال بهانه باشد یا بخواهد نقطه تاریک و مشکوکی را در پرونده کاری او پیدا کند می‌تواند به دوره‌ای که معاون دبیرکل بود مراجعه کند. «رومیو دالر» فرمانده نیروهای سازمان ملل در «رواندا» در کتاب خود به نام «دست دادن با شیطان: سقوط انسانیت در رواندا» مدعی می‌شود که «عنان» در واکنش به کشتار «توتسی»ها در رواندا، بیش از حد منفعل و بی‌تفاوت بوده‌است. او می‌نویسد: «عنان» نیروهای سازمان ملل را از مداخله برای حل و فصل اختلافات بازداشت. او همچنین مدعی شده که عنان از دادن هر گونه پاسخی به دورنگارهای مکرر«دالر» برای دستیابی به انبار مهمات، سر باز زده است. کاری که می‌توانست برای دفاع از توتسی‌ها به آن‌ها کمک کند. البته «دالر» در کتابش «عنان» را فردی بسیار متعهد و مسئول به اصول اساسی سازمان ملل معرفی می‌کند.

شکست‌های درس آموز

البته خود «عنان» نیز از رخدادهایی مانند ماجرای «رواندا » به تلخی یاد کرده است. وقتی نیروهای سازمان ملل از این کشور خارج می‌شوند، هرج و مرج و کشتار شدیدتر می‌شود و یک سال پس از آن هم صرب‌ها، کشتار در بوسنی را آغاز می‌کنند. در این مرحله نیز، سازمان ملل نمی‌تواند هیچ کمکی به قربانیان نسل کشی بکند و برای همین «عنان» در زندگینامه‌اش با اعتراف به ناتوانی سازمان ملل می‌نویسد: «این شکست‌ها سبب شد تا بعدها و در مقام دبیرکلی سازمان ملل متوجه شوم که چه نقش بزرگی می‌توان در چالش‌های جهانی ایفا کرد... این آگاهی منجر به این می‌شود که تشخیص بدهیم در صورت نقض فاحش حقوق بشر، مداخله کردن،مشروع و قانونی است».

ستاره دیپلماسی

۵۸ ساله است که نامزد دبیرکلی سازمان ملل می‌شود. دبیرکل آن زمان، هم قاره‌ای‌اش یعنی «پطروس غالی» مصری است و برخی از کشورها به دلیل ناتوانی دبیرکل مصری در ایجاد تغییرات در سازمان ملل خواهان پایان کارش هستند. «غالی» اگرچه پس از پنج بار رأی گیری، انتخاب می‌شود، اما آمریکا انتخابش را وتو می‌کند و در نهایت شورای امنیت نامزد دیگری از آفریقا یعنی «عنان» را پیشنهاد می‌کند. چهار روز بعد، مجمع عمومی سازمان ملل، دبیرکلی او را اعلام می‌کند. «یورو نیوز» درباره سال اول انتخاب «عنان» به دبیرکلی می‌نویسد: «کوفی عنان خیلی زود قدرت عمل و جایگاه خود در سمت جدید را بازشناخت. از بس که در شبکه‌های تلویزیونی و در میهمانی‌های نیویورک شرکت می‌کرد، به او لقب «ستاره راک دیپلماسی» داده بودند.او در واقع انتصاب خود به دبیر کلی را مدیون آمریکایی‌ها بود که مانع از انتصاب مجدد پطرس غالی به این سمت شده بودند. اما بعدها نشان داد که در چالش‌های بزرگ در برابر ابرقدرت‌ها می‌تواند موضع مستقل بگیرد. برای مثال در سال ۲۰۰۳ هجوم نظامی آمریکا به عراق را «غیر قانونی» خواند، زیرا به گفته او چنین تصمیمی از سوی شورای امنیت گرفته نشده بود. این موضع خشم کاخ سفید را برانگیخت».

آزادی در مقیاس وسیع تر

سال ۲۰۰۱ که جایزه صلح نوبل را به اتفاق همکارانش و به خاطر تلاش برای رسیدن به جهانی سازمان یافته‌تر و صلح‌آمیزتر گرفت، دوره دبیرکلی‌اش هم پایان یافت. بر اساس آیین نامه‌ها نوبت «آفریقایی» برای دبیرکلی به پایان رسیده بود. یک دوره «غالی» و یک دوره «عنان» اما بر خلاف رویه معمول، یک بار دیگر به دبیر کلی انتخاب شد. برخی از تحلیلگران این مسئله را نشانه محبوبیت و نفوذ «عنان» دانستند و آن را به اقدامات چهار سال گذشته‌اش در زمینه مبارزه با ایدز، فقر و گرسنگی و همچنین برپایی صلح ربط دادند. برخی منتقدان اما این انتخاب را حاصل روابط خاص او با ابرقدرت‌ها می‌دانستند. در ۲۱ مارس سال ۲۰۰۵، عنان گزارش تکمیل شده خود را با نام «آزادی در مقیاس وسیع تر» تسلیم مجمع عمومی سازمان ملل کرد. عنان در این گزارش توصیه‌هایی را برای گسترش شورای امنیت و برخی تغییرات در سازمان ملل بیان کرده بود.

سال ۲۰۰۶ هم طرح پیشنهادی خود را برای تغییر کلی کارمندان دفتری سازمان ملل به مجمع عمومی داد. او نام طرح و گزارش خود را «سرمایه‌گذاری در سازمان ملل، دستیابی به سازمان جهانی قدرتمندتر» گذاشته بود.

نفت در برابر غذا

به جز چالش در کشورهای مختلف جهان که انگار امری همیشگی، طبیعی و معمولی برای سازمان ملل به حساب می‌آمد، عنان در دوره دبیرکلی‌اش با دو چالش داخل سازمانی هم روبه رو شد. مسئله اول که او را بسیار آزار داد و بعدها انتقادهایی را متوجه‌اش کرد، ماجرای «رود لوبرس» عضو کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل بود که به آزار جنسی و سوء استفاده از قدرت متهم شد. همچنین شکایت یک عضو سابق سازمان ملل، علیه «ورنر بلتر» مدیر کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل، به خاطر آزار و اذیت جنسی و بدرفتاری کار را برای سازمان ملل بدتر کرد. با وجود این، عنان، لوبرس را از گناه مبرا دانست! پخش گسترده این اخبار در رسانه‌های جمعی، موقعیت عنان را تضعیف کرد، بخصوص اینکه منابع رسیدگی کننده بعدها ثابت کردند کارمندان سازمان ملل در این ماجرا گناهکار بوده‌اند و «عنان» مجبور شد اعتراف کند همکارانش به آزار جنسی و فساد اقدام کرده‌اند. ماجرای بدتر وقتی بود که رسانه‌ها پسرش را به فساد اقتصادی در برنامه نفت در برابر غذا متهم کردند. مدت‌ها طول کشید تا دادگاه‌ها و منابع مختلف ابتدا «عنان» را بی گناه اعلام کنند و بعد هم بنویسند که فرزند دبیرکل در ماجرا نقشی نداشته است.

ایران را فراموش نکنید

سال ۲۰۰۶ بازنشسته شد، اما سیاست او را به کل کنار نگذاشت. شهرت و خوشنامی‌اش آن قدر بود که در مجمع جهانی ریش سفیدان برای میانجیگری‌های بین المللی دعوت به کار شود و مدتی بعد هم سازمان ملل او را برای حل و فصل بحران سوریه انتخاب کند. دبیرکل سابق و ریش سفید بین المللی اگرچه درباره سوریه بسیار تلاش کرد، طرح چند ماده‌ای صلح داد، بشار اسد طرح او را پذیرفت و... اما در نهایت با کارشکنی‌های مختلف، مجبور شد استعفایش را اعلام کند. تحلیلگران معتقدند دلیل مانع تراشی برخی قدرت‌ها، سر راه «عنان» شاید این باشد که او چه در طرح چند ماده‌ای‌اش و چه در دیدار با مقام‌های سوری، از برکناری «اسد» حرفی نزده بود و هر از چندی در سخنانش تأکید می‌کرد برای حل بحران و ایجاد ثبات در منطقه باید از ظرفیت‌های ایران نیز استفاده کرد!

طرح روز / ما و دلار ... آنها و دلار!

فارس/ بهروز فیروزی

دوردست ها

استعفای انگلیسی

ایستگاه | «فرداد فرحزاد» گوینده خبر و مجری شبکه تلویزیونی فارسی بی‌بی سی پس از ۱۰ سال همکاری از این شبکه جدا شد.

او در سال ۲۰۰۶ میلادی همکاری خود را با بخش فارسی بی‌بی‌سی شروع کرده بود. گزارش‌های ویدیویی فرحزاد از امارات و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به عنوان اولین سری از گزارش‌های تصویری بی‌بی‌سی فارسی شناخته می‌شود.

در ابتدای سال ۲۰۱۶ نیز «صادق صبا» از ریاست و سردبیری بی‌بی‌سی فارسی کناره‌گیری کرده بود. او در بخشی از یادداشت خود به مناسبت جدایی‌اش از این شبکه نوشته بود: «پس از حدود هفت سال مدیریت بخش فارسی بی‌بی‌سی و بیش از ۲۵ سال کار در بی‌بی‌سی به عنوان خبرنگار و تحلیلگر تصمیم گرفته‌ام که از این سازمان کناره‌گیری کنم. من خوشحالم که توانسته‌ام در ایجاد این جایگاه، بخصوص در هفت سال گذشته به عنوان مدیر این رسانه، نقش بازی کنم. حالا احساس می‌کنم که وقت آن رسیده که نیروهای تازه نفس‌تری این مسئولیت سنگین را بر عهده گیرند».

پس از به اصطلاح استعفا یا همان اخراج «صادق صبا» و برملا شدن فسادهای اخلاقی او در این شبکه، «پونه قدوسی» که از برنامه‌های زنده این شبکه حذف شده و به شبکه جهانی بی‌بی‌سی رفته بود دوباره فعالیت خود در شبکه فارسی را شروع کرد. «رزیتا لطفی» جایگزین «صادق صبا» شد، اما حضور او سبب شد تا اختلافات میان کارمندان این شبکه بالا بگیرد. تا مدت‌ها تصاویر برخی از کارمندان این شبکه از این تلویزیون پخش نشد و به اصطلاح ممنوع التصویر شدند. حامیان و طرفداران صادق صبا در این شبکه که بیشتر در مقابل دوربین برنامه اجرا می‌کردند مجبور به حضور در پشت صحنه شدند. فرناز قاضی زاده، سیاوش اردلان، حسین باستانی و نادر سلطان پور از جمله این افراد بودند.

«جمشید برزگر» هم که در حال حاضر ریاست بخش فارسی شبکه رسمی خبری آلمان را بر عهده دارد پس از «اخراج صادق صبا» از این شبکه جدا شد. برزگر پس از خروج از ایران در سال ۱۳۸۰، به‌عنوان تحلیلگر مسائل ایران، همکاری خود با بخش فارسی بی‌بی‌سی را آغاز کرده بود. «مهدی پرپنجی» یکی دیگر از اعضای با سابقه این تیم رسانه‌ای است که به بهانه مدیریت یک رادیو از این شبکه جدا شد.

اما خروج این افراد پایان ماجرا نبوده و نیست. اخیراً «مسعود بهنود» نیز که به صورت هفتگی در یکی از برنامه‌های این شبکه به تحلیل و نقد روزنامه‌ها و مجلات می‌پرداخت همانند گذشته با این شبکه همکاری ندارد. «باشگاه خبرنگاران» درباره این استعفاها و تغییرات در بی بی سی می‌نویسد: در حال حاضر گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره تغییرات این تیم به وجود آمده است؛ اینکه دلیل این قطع همکاری‌ها جدای از خروج صادق صبا و اختلاف با رئیس جدید چه می‌تواند باشد؟ آیا نقشه‌ای از قبل طراحی شده برای شروع بازی جدید نیست؟ آیا قرار است افکار عمومی را مدیریت کنند و این بار از طریق سایر رسانه‌ها اخبار مغرضانه خود را منتشر کنند؟ یا آنکه این استعفاهای نمادین و اخراج‌ها، تنها مهر تأییدی است بر اختلافات درونی کارکنان این بنگاه خبرپراکنی انگلیسی؟ چرا که آن طور که مشهود است گویا مدیر جدید تاب تحمل هیچ کدام از کارمندان مورد تأیید رئیس قبلی را ندارد!

مجاز آباد

آقازاده بی‌ادب!

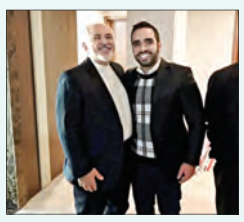

ایستگاه / بعضی از آقازاده‌ها هیچ جوری از رو نمی‌روند! نمونه‌اش «محمد سبحانی» معروف به «ساشا» فرزند سفیر سابق ایران در مکزیک! آقا «ساشا» که از اهالی لاکچری اینستاگرام است، اعلام کرده از خانواده‌اش جدا شده، از ایران رفته و ثروتش حاصل دسترنج خودش است.

اما تصاویری از او منتشر شده که نشان می‌دهد پسرآقای سفیر نه تنها به ایران رفت و آمد دارد، بلکه با مقام‌های بلندپایه هم نشست و برخاست می‌کند! حالا ساشا خان در واکنش به انتقادهای تندی که دوباره علیه‌اش راه افتاده، فیلمی در اینستاگرام منتشر کرده که در آن می‌گوید:« تا کی می‌خواهید حسادت کنید؟اگر نمی‌توانید پول دربیاورید و زندگی کنید، بروید و بمیرید»!

تراژدی اعتماد به آمریکا

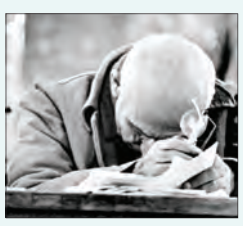

ایستگاه / همزمان با روز ۲۸ مرداد کاربران فضای مجازی با به اشتراک گذاشتن هشتگ #تراژدی_اعتماد_به_آمریکا با استناد به سخنان امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب مطالبی را در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد منتشر کردند که برخی از آن‌ها را می‌خوانید:«حاصل تراژدی اعتماد به آمریکا برای مصدق کودتای ۲۸ مرداد بود و در تاریخ عبرتی برای اعتماد کنندگان به آمریکا شد. خداکند ما در تاریخ درس عبرت نشویم...این بی بی سی بود که پیام رمز کودتا برای براندازی مصدق را خواند. اکنون همین بی بی سی مستند می‌سازه که آیت الله کاشانی موافق کودتا بود!...رهبر انقلاب با کمک خداوند هیچ وقت نخواهند گذاشت اختلاف داخلی وسیله اعتماد، مثل اعتماد مصدق به آمریکا شود».

همه نهی از منکر کنیم

ایستگاه / «سید محمدمهدی صدرالساداتی» در دفاع از افشاگری‌های اینستاگرامی‌اش، پستی در فضای مجازی منتشر کرده و نوشته است:«اگر دیدید دارند شما را به سکوت در مقابل بی عدالتی دعوت می‌کنند، حرف بزنید، نهی از منکر کنید و هزینه‌اش را بپردازید...امام خمینی(ره) فرمود: الآن مکلّفیم ما، مسئولیم همه‌مان، همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان؛مسئول کارهای دیگران هم هستیم. مسئولیت من هم گردن شماست؛ شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟ ... نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد؛ مال همه است. امت باید نهی از منکر بکند؛ امر به معروف بکند».